

شماره سیما

شماره
۳۱

۶
ریال

سال دوم



آیا بآینده صنعت فیلمبرداری ایران میتوان امیدوار بود؟

مجله دو هفته‌گی



دارنده امتیاز و مدیر: پ. گالستیان

سر دبیر: امیر حسین فرهنگ

سال دوم - شماره ۳۱ - چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۳۴

محل اداره: خیابان منوچهری پاساژ لعل
تک شماره ۶ ریال

عکس روی جلد «مارتاتورن»

از میان ستارگان و هنرپیشگان خارجی «مارتاتورن» در میان ایرانیان علاقه‌مندان و دوستداران بیشماری دارد و به همین جهت شاید بتوانیم بگوئیم از هر صد نامه‌ای که بدفتر مجله میرسد لااقل هشتاد درصد از نویسندگان آنها تقاضای گراور و چاپ عکسی از «مارتاتورن» ستاره محبوب خودشان را کرده‌اند. علت اینکه ما تا بحال موفق نشده بودیم عکس زیبایی از این ستاره زیبا و هنرمند را روی جلد مجله بچاپ برسانیم این بود که اصولاً هیچگونه تصویری از این هنرپیشه در ایران یافت نمیشد و اگر هم بر فرض یکی دو عدد وجود داشت زیاد جالب توجه نبوده و میسر نبود آنها را روی جلد مجله چاپ کنیم لذا از چندین پیش بوسیله مکاتبه از کمپانی معظم فیلمبرداری «کلمبیا پیکچرز» خواستیم تا چند عکس مختلف از این هنرپیشه را در اختیار ما بگذارد. با دریافت این عکسها فرصت را مغتنم شمردیم و بهترین آنها را بعنوان هدیه پشت جلد مجله گراور نموده و تقدیم خوانندگان خوش سلیقه و با ذوق خود مینمائیم و امیدواریم همیشه در اجابت تقاضای خوانندگان عزیز، بتوفیق ایزدی کامیاب و موفق باشیم.

بود. بعقیده ما اگر این نکات عملی شود و در این راه فداکاریها و از خودگذشتگی‌های بعمل آید کاملاً میتوان به آینده صنعت فیلمبرداری ایران امیدوار بود. آینده نزدیک این موضوع را روشن خواهد کرد.

حاصل نموده است لذا دیگر آن حرارت و ذوقی که در ابتدای پیدایش صنعت فیلمبرداری در ایران برای تماشای فیلمهای فارسی از خود نشان میداد، بمنصه ظهور نرسانده با نظر دقیق و بصیر فیلمهایی را برای برنامه‌های تفریحی و هنری خود انتخاب می‌کند که بتوانند ذوق هنری و سایر انتظارات او را ارضاء و برآورده نمایند. دلیل پسارز و آشکار این امر، تفاوت فاحش میان استقبال از فیلمهایی نظیر «عشق داهزن» و «شاهین طوس» با «چهارراه حوادث» و «پایان رنجها» می‌باشد که اصولاً احتیاج باقائه دلیل و برهان نداشته و خود مردم با استقبال خویش، خوبی یا بدی، مرغوبیت یا عدم مرغوبیت آنها را تسجیل می‌کنند.

با ذکر مراتب فوق و اینکه امروز، عقل و فکر تماشای ایرانی بر احساساتش غلبه پیدا کرده است و از طرف دیگر نظر بسختگیریهای شهرداری برای اخذ عوارض چهل درصد از فیلمهای فارسی و هزاران اشکال دیگر که تاگزیر باعث تعطیل فعالیت تجار سینما خواهد گردید می‌توان گفت از این بعد احتمال قطعی میرود که امور صنعت فیلمبرداری ایران بدست اشخاص وارد و کاردان این رشته سپرده شده و مسئله «تجارت» از موضوع «ترویج و توسعه هنر سینما» تفکیک و مجزا گردد. این موضوع مهم و سایر موضوعات اساسی دیگر از قبیل ترقی تکنیک فیلمها - مؤثر بودن سناریو و ظهور سناریستهای مجرب - بختگی و ورزیدگی هنرپیشگان در فن خود دلسوزی بیشتر کارگردانان در بوجود آوردن يك فیلم - دادن رنگ بومی و محلی بفیلمهای فارسی و بالاخره استقبال از فیلمهای ایرانی در کشورهای خاورمیانه، همه و همه دست بدست یکدیگر داده و آینده درخشانی را برای صنعت فیلمبرداری ملی ما نوید میدهند. البته بدیهی است تحقق این آرزو که کمال مطلوب ملت هنرپرور ایرانست بستگی تامی بهت و از خودگذشتگی رهبران و گردانندگان این فن دارد، اگر اهتمام ورزند و جدیت نمایند نه تنها سود سرشاری عایدشان خواهد گشت بلکه در سوق کاروان هنرمندان ایرانی به جاده ترقی و تعالی، سهم مؤثر و بسزائی خواهند داشت و آنوقت است که با کمال مسرت میتوان بترقی هنر سینما در ایران امیدوار بود و بافق سینمای ایران باخوش بینی نگرست و شاهد بیروزیهای آینده هنرمندان ایرانی در امر صنعت فیلمبرداری

با وجود موانع بیشمار و مشکلات بی حد و حصری که از بدو پیدایش صنعت فیلمبرداری تا امروز در راه پیشرفت و توسعه فن سینما توگرافی در ایران پدیدار گشته و بانحاء مختلف موجبات عدم توسعه و ترقی این هنر را فراهم نموده است ولی باز شاید بتوان گفت مسئولین هنر سینما و نیز هنرمندان با استعداد ایرانی توانسته‌اند بنیروی کفایت و لیاقت و ابراز هنرمندی در این رشته تا اندازه‌ای جبران صدمات و اطبات وارده را نموده و صنعت سینمای بومی و ملی را از خطر سقوط و نابودی قطعی، مصون و محفوظ دارند.

جنبش و فعالیت‌های قابل توجه مدیران استودیوها و تهیه‌کنندگان فیلمهای فارسی و همچنین مساعی قابل تقدیر هنرپیشگان و ستارگان ایرانی در سال گذشته موجب گردید که فیلمهای فارسی از حالت یکنواخت و يك شکل سابق خود، بیرون آید و از همه مهمتر اینکه جنبه‌های تجارتمحض فیلمها که سابقاً برتری فاحشی برجسته هنری و غیره پیدا نموده بود، بنسبت قابل ملاحظه‌ای کنار گذاشته شود و در نتیجه محصولاتی تهیه گردد که از هر جهت بتوان بآنها نام «فیلم» اطلاق نمود.

فیلمهایی نظیر «پایان رنجها» محصول ایران فیلم و «چهارراه حوادث» تهیه شده در استودیو دیانا فیلم که در شمار برجسته ترین و بهترین فیلمهای سال گذشته محسوب گردیدند این موضوع را با ثبات رسانید و نشان داد که دیگر کارگردانان خودآموز ایرانی مانند اوایل کار، از چگونگی علل و اسبابی که در مرغوبیت يك فیلم تأثیر بسزائی دارند، غافل نبوده و به میزان قابل توجهی در رفع نقایص قبلی کار خود کوشیده‌اند بطوری که تقریباً می‌توان گفت در انجام این عمل، توفیق زیادی نصیب آنها شده است. این جنبش که از طرف یکی دو استودیو تحولی در امر صنعت فیلمبرداری ایران بوجود آورد خواه نخواهی مبدأ پیدایش يك نهضت ترقی هنری در موضوع سینمای ملی ما خواهد گشت بنحوی که تجار فیلم با ادامه این وضع بازارشان کساد شده و بالاچار ناگزیرند راه پر منفعت دیگری برای خود انتخاب نمایند.

امروز دیگر مانند سابق در میزان فروش و استقبال از فیلمهای فارسی فقط «احساسات» محض دخالت ندارد و اگرچه ایرانی میهن دوست همیشه مشوق و حامی هنرمندان هنوع خویش است ولی چون از مقاصد نامشروع عده‌ای که باسم فیلم، هنر را فدای پول می‌کنند بخوبی آگاهی

درام زندگي بانواختن «نغمه مرک» سبب غروب

ستاره‌های درخشان و هنرمند گردید

با فقدان اسف انگیز «منیر تسلیمی» جامعه هنری ایران يك هنرپیشه فداکار

و زبردست خود را از دست داد

سرنوشت جلوی بایش گذارده بود منصرف میگردید. مردی که پیمان زندگی با او بسته بود شوهری مهربان و دوست داشتنی بود ولی وجود او تنها کافی نبود که رنجهای زندگیش را ازین ببرد، او مثل غالب هنرمندان دچار فقر مادی و سختی معیشت بود و با تنگدستی زندگی میگرد.



برده دوم درام زندگی وقتی بالا رفت که منیر صاحب سه فرزند شده و تصادف او را به تهران هدایت کرده بود. تهران شلوغ، تهران پر هیاهو... روزهای اولی که او را در تهران دیدم بسیار خوشحال بود میخندید و شادی میکرد و دلیل آنرا اینطور بیان میکرد که به محیط بزرگتری قدم گذاشته، تئاترهای متعدد، هنرپیشگان مختلف، نسبتاً زیاد او را خیره کرده بودند. منیر تسلیمی برای اولین بار در تهران قدم بتأتری گذاشته بود که بوی هنر از آن استشمام میشد و اداره کنندگان آن قصد داشتند در راه صحیح قدم بردارند و هنر حقیقی را به معرض نمایش گذارند. تئاتر نو با نمایشنامه (برای شرف) اثر الکساندر شیروان زاده افتتاح شد و چهره نوی بهجامعه هنر دوست ایران معرفی گردید این قیافه تازه منیر تسلیمی بود که در نقش اول نمایشنامه برای شرف خود را

درام زندگی چه صحنه‌های پرهیجانی دارد. در این درام سرنوشت برای هر کس نقش را انتخاب و از او انتظار دارد که آن را بوجه احسن ایفاء کند؛ یعنی به عبارت دیگر بازیگر آن صحنه زندگی توانائی ندارند جز نقش محوله، دل دیگری را انتخاب نمایند... ولی اگر صحنه زندگی را بدقت نگاه کنید و مثل يك تماشاچی دقیق و کنجکاو به شخصیت های آن توجه نمائید خواهید دید که نقش بعضی از بازیگران بسیار دردناک و سخت است زیرا میبایستی دنیای دردورنج را در خود داشته باشند! با آن زندگی کنند و با آن بپیرند.

او... هنرمندی که از میان ما رفت یکی از بازیگران رنج کشیده و سختی دیده درام زندگی بود، گویا زندگی حتی برای یکبار هم نمیخواست با او لبخند بزند.

او... بطوریکه خودش تعریف می کرد از همان او ان کودکی بکارتاثر برداخته و روحش را روی صحنه تآثر صیقل و صفا داده بوده است.

او... میگفت من از بچگی بکارتاثر علاقمند بودم و تعریف میکرد که در نمایشنامه «بینوایان» اثر ویکتور هوگو وقتی نقش «کوزت» را بازی میکردم چنان اشک میریختم که تماشاچیان رامتاثر میگردم... بلی گاهی نقشی در نمایشنامه ای آنطور با طبیعت يك بازیگر توافق و هماهنگی پیدا میکند که در صحنه نمایش بجای آنکه دل خود را بازی کند زندگی میکند... منیر... بزرگتر شد، بصورت يك دختر کامل درآمد، بسنی رسید که عشق را حس میکرد و احتیاج به يك کانون گرم خانوادگی پیدا کرد... زیاد در انتظار ماند زیرا او در بین هنرپیشگان تآثر کیلان بیش از حد محبوب بود و در حقیقت ستاره اول تآثر کیلان محسوب میشد. در نتیجه منیر با یکی از هنرپیشگان «تسلیمی» ازدواج کرد و مرحله جدیدی را در زندگی او بوجود آورد، ولی آنها تنها ازدواج کافی بود که منیر حساس خوشبخت باشد و رنج نکشد... باید بگویم متأسفانه... نه. نقشی که در درام زندگی به او محول شده بود، نقش تآثر انگیزی بود و حال آنکه اگر خوشبخت میشد و رنجهایش پایان مییافت مشخصات دلش تغییر میکرد و او از راهی که

بخوان يك زن هنرمند معرفی میگرد. کسانی که در آن تئاتر همبازی او بودند بخواهی صمیمیت او را نسبت به هنردردک میکردند و از بازی اولدت میبردند ولی این شادی ولدت هم زیاد نیامید زیرا تئاتر نویس از مدتی تعطیل شد و او برای امراد معاش، مزدور تئاترهای دیگر شد، تئاتر های دیگری که بسفر کی بیش از هنر حقیقی توجه داشتند. ولی منیر باز هم دل سرد و ناراحت نبود زیرا تصور میکرد با شرکت در فیلمهای فارسی می تواند راه صحیح هنر خود را دنبال کند بسدین جهت در مدت کوتاهی چهار فیلم (آغامحمدخان - عروس دجله - شاهین طوس - مهتاب خونین) را بیابان رساند؛ ولی او بجز فیلم مهتاب خونین بقیه را نه پسندید و متوجه شد که سینما هم نمی تواند ایده آل او را بر آورده نماید. برده سوم درام زندگی برای منیر تسلیمی يك برده کسل کننده و ملالت بار بود همه چیز او را رنج میداد، محیط هنری تئاتر و سینما، حسادت و تنگ نظری همکارانش بخصوص هنرپیشگان زن در تئاترهای که با آنها کار میکرد و بالاخره تنگی معیشت و فقر مادی و... همه و همه برای او تلخ و ناگوار بودند، تا آنکه نغمه مرک نواخته شد و درام زندگی او بانا بودیش پایان پذیرفت. منیر تسلیمی همیشه میخندید و حتی در خندیدن افراط میکرد ولی در پس قیافه ظاهراً خندانیش چهره ای گرفته و دردناک داشت، کوچکترین ناملامی او را ناراحت میکرد، حساسیت فوق العاده اش سبب شده بود که اکثراً ناراحت و عصبانی باشد، هنر تآثر و سینما را بعد پرستش دوست می داشت و برای رسیدن بمقصود حاضر به فداکاری و جانبازی بود، رفتار بعضی از همکارانش او را زجر میداد و در حقیقت آنها را سوهان روح خود میدانست، از صاحبان مؤسسات هنری تآثر و سینما زیاد واضی نبود زیرا عقیده داشت آنها درد هنرمند راننی فهمند و هزاران نا راحتی و محرومیت دیگر که او را تا آخرین دقائق زندگی رنج میداد.

منیر تسلیمی قربانی فقر اجتماعی و ندانم کاری و جهالت عده ای شده و با مرک او جامعه هنری ایران يك فرد فداکار و هنرمند خود را از دست داد. «سجید»

نظری بتاریخچه پرماجرا و تحولات شگرف کارخانه

معظم « فوکس قرن بیستم » تهیه کننده فیلمهای « سینما سکوپ » و دارنده عنوان « بزرگترین استودیوی فیلمبرداری جهان »

« مترو کلدوبن مایر » و محل آنها در بهترین مکانهای هالیوود « بورلی هیلز » واقعست. هر گاه وارد کمپانی « فوکس » شوید، با استودیوی بی پنجره و سر بسته ای مواجه خواهید شد که دارای دیوارهای مخصوصی است که صدای آن بخارج نفوذ نمی نماید و در قسمت فوقانی آن نورافکنهای زیادی برای تنظیم نور تعبیه شده است. در محوطه کمپانی متجاوز از پنجاه و چهار ساختمان مختلف از قبیل دفتر، اطاقهای تمویک لباس اطاق کریم، ضبط صدا، سالنهای کوچک نمایش فیلم، و چند انبار که از خارج بی اندازه زیبا و جالب است قرار دارد. در نزدیک درب آهنگین استودیو و چند مغازه اتوماتیک قرار گرفته که در اطراف آنها درختان انبوه و گلپای معطر کاشته شده است.

فیلمهای ناطق

پس از تأسیس این کمپانی محصولات آن روباز دیاد و خوبی رفت و (زانوک) و (هنری کینگ) فیلمهای برجسته ای تهیه نمودند تا اینکه در اوایل سال ۱۹۲۸ نخستین فیلم کامل و ناطق موسوم به « روشنائی های ایو بورک » در این استودیو تهیه گردید. بقیه در شماره آینده

بیشتری بود. نائبا اداره سانسور آمریکا بود که با محدودیت عجیبی از نمایش فیلمها جلو گیری می نمود.

در سال ۱۹۳۳ که (داریل. ف. زانوک) تهیه کننده مشهور از معاونت کمپانی « برادران وارنر » استعفاء داد یکی از دوستان همکارش بنام (جوزف شانک) با سرمایه نسبتاً قابل توجهی استودیوی فیلمبرداری « قرن بیستم » را تشکیل داد.

دو سال بعد (داریل) بفکر ائتلاف با کمپانی « فوکس » افتاد و در نتیجه این ائتلاف یکی از بزرگترین کمپانیهای جهان سینما بنام « فوکس قرن بیستم » بوجود آمد و (اسپروس اسکوراس) مدیر کل و (داریل. ف. زانوک) معاون آن استودیو گردیدند.

تشکیلات استودیو

کمپانی « فوکس » عبارتست از یک محوطه بسیار وسیع و باصفائی که اطراف آنرا دیوارهای زیبایی مزین بگیاهان مختلف احاطه کرده است. کمپانی « فوکس » پهلوئی استودیوی



ویکتور میچر نخستین هنرپیشه فیلمهای سینما سکوپ بود

تاریخچه کمپانی فیلمبرداری پارامونت همانطور که انتظار میرفت، مورد پسند علاقمندان واقعی بهنر سینما قرار گرفت و ما را بر آن داشت که کار خود را همچنان دنبال نماییم. لذا در این شماره تاریخچه مختصری از استودیوی فیلمبرداری « فوکس قرن بیستم » را برای خوانندگان عزیز مینگاریم.

قبل از شروع مطلب بهتر است این نکته را متذکر شویم که تاریخچه این کمپانی تا کنون در هیچیک از مطبوعات ترجمه و چاپ نگردیده، لذا ما فقط در مواقعی که لازم بنظر میرسد اشاره ای بمحصولات خوب کمپانی « فوکس » مینماییم.

تاریخ پرماجرا

اگر فیلمهای خبری و دکومانترا را بحساب نیاوریم باید سال ۱۹۲۵ را تاریخ تهیه اولین محصول کمپانی « فوکس » دانست.

در سال ۱۹۲۵ نخستین بنای استودیو فیلمبرداری « فوکس » شروع گردید و (اسپروس اسکوراس) بدون اینکه بآینده وجهات هنری این کشف جالب توجه بیاندیشد بسا صرف مبلغ هنگفتی تهیه فیلمهای مهم را بعهده گرفت، (اسپروس) یکمک کارگردان هنرمند (هنری کینگ) فیلم مسامت « استلادالاس » را تهیه و به معرض نمایش گذاردند. در مدت دهسالی که کمپانی « فوکس » بتنهایی بکار مشغول بود با دو دشمن بزرگ سرسختانه مبارزه مینمود اولاً باناچر مسلکانیکه میخواستند صنعت سینما را بتصرف خود آورند؛ اینها فقط یک هدف داشتند و آن جمع آوری پول



صحنه ای از فیلم سینما سکوپ «خرقه»

مایکل کورتیز MICHAEL CURTIZ

رژیسور نابغه‌ای که باشاهکارهای مهیج و فراموش نشدنی خود

بزرگترین خدمت را بسینمای آمریکا نموده است



این کارگردان می‌بایستی دوره مربوطه به رژیم سوری را طی نموده باشد. (کورتیز) از آنجایی که در زندگی هیچگونه آرزویی جز کارگردان شدن نداشت و بالاچون از داشتن استعداد و ذوق محروم نبود، بدین جهت خود را تا اندازه‌ای بمقصود نزدیک میدید.

(مایکل کورتیز) دوره دبیرستان خود را نیز بیایان رسانیده بود که پدرش تغییر مأموریت یافته و به (کالیفرنیا) عزیمت نمود (کورتیز) باخیالی آسوده از نبودن پدرش تعلیمات لازم مربوط بکارگردانی را آموخت و خود را به مدیر کمپانی

درقریه (مارکونی) که یکی از بهترین و مصفاترین دهکده‌های شهر (نیویورک) است ساختمانی سه طبقه، ساده و البته زیبا وجود دارد. در این عمارت که اطراف آن را درختان انبوه و سرسبز پوشانده‌اند و بسیار جالب و دیدنی است (ادوارد گری) دیروز (مایکل کورتیز) امروز چشم به جهان گشود. (مایکل کورتیز) کارگردان شهیر جهان سینما که بر اثر پیشرفت در کار هنری خود امروزه محبوبیت زیادی در بین اهالی کشور آمریکا و سایر ملل جهان پیدا نموده با وجود اینکه اکنون شصت و دو سال از سنش میگذرد معینا یکی از با استعدادترین رژیم‌های آمریکایی است (کورتیز) دوره دروس ابتدایی خود را در مدت کوتاهی بدون هیچگونه اشکالی به پایان رسانید و سپس هازم دبیرستان گردید روی عشق و علاقه‌ای که بسینما و کارگردانی فیلمها داشت اغلب اوقات بیکاری خود را با دوربین فیلمبرداری کوچکی که والدینش بعنوان جایزه بدو اهداء کرده بودند به فیلمبرداری از مناظر طبیعت می‌پرداخت و گاهی اوقات نیز از کارهای کارگردانان مشهور تقلید می‌نمود و تنها آرزوی که در آن موقع داشت این بود که در آینده اگر چه برای یک مرتبه هم که شده فیلمی بروی پرده بیاورد.

در همین زمان بود که کمپانی (پارامونت) برای تهیه فیلم جدید خود احتیاج بیک کارگردان زبده و کار آزموده داشت ولی البته

(طنیان رود میسوری) نامداشت که هشت ماه در بزرگترین سینماهای آمریکا بمرش نمایش گذارده شد و محبوبیت و شهرت فوق العاده‌ای برای او کسب کرد. بعد از این جریان (مایکل کورتیز) چند فیلم دیگر که از میان آنها میتوان (آخرین مقاومت) (ملوان و بانو) (شاهین دریا) (جانی مرموز) (فداکاری یک مادر) (لحظه حساس) (جوآنی باشیور) (با) (نوی ترومیت) را نامبرد، در کمپانی (وارنر) تهیه نمود و هنرپیشگانی چون (ارول فلین) و (جین وایین) و (جان کارفیلد) و (گرک دو کلاس) برانتر بازی در این فیلمها شهرت جهانی بدست آوردند.

(پارامونت) معرفی ساخت. ولی متأسفانه آنطور که باید و شاید نتوانست استعداد خود را برای تهیه اولین قطعه آزمایشی بمنصه ظهور رساند و از این جهت رئیس این استودیو عذر او را خواست.

(مایکل کورتیز) که اولین امیدش مبدل بی‌اس گردیده بود باز هم از پای نشست و دنباله اطلاعات راجع بکارگردانی را آموخت و برای بار دوم بایکدنیا آمال و آرزو بجز قضات نزدیک شد، اولین فیلم آزمایشی (کورتیز) تا اندازه‌ای مورد توجه داوران قرار گرفت و بعد با تهیه یک صحنه اسب سواری فیلم (وحشی) استعداد و نبوغ خود را بعد اعلام رسانید و شهرتی در اکناف هالیوود بدست آورد.

در سال ۱۹۴۳ (مایکل کورتیز) باتیبه شاهکار فراموش نشدنی «کالا بلانکا» شهرت عالمگیری در میان مردم جهان بدست آورد و برای نخستین مرتبه باخذ جایزه اوسکار همانسال نایل گردید. (کورتیز) پس از تهیه فیلم ورزشی «جیم تورپ» محبوب آمریکائیان «ساختن فیلم جنگی و ارتشی» نیروی ارتش «پرداخت که در هفته گذشته با نام «عشق و سلاح» در سینما رکس بمرش نمایش گذارده شد. فیلم «برک درخشان» که چندی قبل در سینما رویال نمایش داده شد یکی از مهمترین فیلمهای (کورتیز) محسوب میگردد و «کاری کوپر» برانتر بازی در این فیلم «شهرت بی نظیری بدست آورد. (مایکل کورتیز) در اوایل سال ۱۹۵۳ به لندن مسافرت نمود و در آنجا فیلم تمام رنگی «خواننده جاز» را برای دومین بار البته جا بهتر و کاملتر تهیه کرد و سپس بعد از مراجعت از انگلستان فیلم رنگی و مهیج «زحمت کنار راه» را از بقیه در صحنه ۱۹

(کورتیز)
پس از تهیه
چند فیلم کوتاه
وصامت در
استودیو
(پارامونت)
از این کمپانی
استعفاء داده
و رسماً در
ردیف کار-
گردانان
استودیو
(پارادان
وارنر)
قرار گرفت،
اولین فیلم
کامل او



صحنه‌ای از نخستین فیلم «مایکل کورتیز» که سالها قبل آنرا تهیه نمود

چگونه میتوان نواقص فیلمهای فارسی را رفع کرد؟

قسمت هشتم

محدودیتهایی که امروز صنعت سینما تو کرامتی ایران با آن مواجه است با این چند سطر خاتمه نیبیدرذریعاً عوامل دیگری هم هست که به اندازه عوارض و سانسور و غیره درازین رفتن واضحلال آن تأثیر دارد که یکی از آنها محدودیت های بازار فیلمهای فارسی، سطح فکر و خواسته های مردم است مثلاً آنچه که طبقات پایین میخواهند باب پسند طبقات بالا نیست و آنچه که اهالی تهران میخواهند مورد علاقه مردم شهرستانها نیباشد. فیلمی که برای بازار داخلی تهیه میشود برای بازار خارجی نامطلوب است یا خرجی که برای تهیه یک فیلم خوب هنری برای بازار خارجی مصرف شود صد درصد بهبود یافته و چنین فیلمی در ایران کار نخواهد کرد. اینها مسائلی است که فکر فیلمسازان ایرانی را مشغول نموده و آنها نپیدا نندین هنر و تجارت کدام را ترجیح دهند ولی چیزی که مثل روز روشن و واضح است اینست که جواب همه اینها پول و سرمایه است.

صاحبان استودیوها باید پول خرج کنند و برای انجام این عمل دولت نیز باید از آنها تشویق و حمایت نماید.

باتمام این جریانات و تفاسیل حالا بساید سؤال کرد آیا به آینده صنعت فیلمبرداری ایران میتوان امیدوار شد؟

صراحتاً میگویم بلی. با وجود تمام عوامل و شرایط نامطلوب و اشکالاتی که در شماره های قبلی ذکر شد باز در طی چند سالی که از تاریخ کوتاه فیلم سازی ملی ما میگذرد چند نکته امید بخش وجود دارد که نمیتوان نادیده گرفت.

نکته مهم پشتکار و علاقه ایرانیان نسبت به هنر و صنعت ملی خودشان است. ترکیه و مصر هر کدام بیش از ۱۸ الی بیست سال سابقه مرتب فیلم سازی دارند و کارهایشان اغلب توسط متخصصین خارجی انجام شده و میشود، ولی ایرانیان این کار را خودشان میکنند و با اینکه پنج شش سال از هر این صنعت نیبگذرد و با اینکه وسایل و شرایط مصریها و ترکیه صد برابر بهتر از ماست باز سیر ترقی ما نسبت به آنها بهتر بوده حتی بعضی از محصولات ما از حالا با محصولات آنها رقابت میکند.

خیلی مایه تأسف است که برخی از

منقدین ما نسبت به فیلمهای فارسی و کارکنان آن بایک تعصب عجیبی نگاه میکنند، به جزئی ترین نقایص کار آنها ایراد میگیرند در حالی که در مقابل بزرگترین ایراد های فیلمهای خارجی چشم خود را میپندند. اگر این آقایان نسبت به فیلمهای خارجی نیز با همان شدت و تعصب سخت گیری میکردند ملاحظه میکردند حتی بهترین محصولات آنها با وجود داشتن وسایل، تجربه و شرایط غیر قابل مقایسه دارای نقص و ایراد زیاد میباشند. به خدا قسم اگر همان فیلمهای «برنج تلخ» «هوسهای امپراطور» «رو باه صحرا» و «خانه شماره ۹۹» به اسم محصول فارسی اعلام میشد سیل انتقاد از هرسو بر سر تهیه کنندگان و کارگردانان و هنرپیشه ها فرو میریخت.

نمیگویم نباید انتقاد کرد. باید انتقاد کرد و در ضمن حس تعصب را کنار گذاشت و خوشبین شد.

کسانی که معتقدند ما هنرپیشه خوب نداریم اشتباه میکنند. هنرپیشه های زن و مرد ما از حیث کبیت و کیفیت بهتر از هنرپیشه های ترک و هندی و عرب میباشند و بیبد نیست که با هنرپیشه های خارجی دیگر نیز رقابت کنند.

تنها چیزی که دیگران دارند و ما نداریم شرایط کار است.

در مقالات قبل نوشتم و باز تکرار میکنم - پول، عدم گرفتاری و فراغت حالی که دیگران دارند اگر هنرمندان ما نیز داشتند به نتایج خیلی بهتر میرسیدند.

دولار است که فیلمهای سیل دو میل را میسازد نه فکر و زحمت او. دولار است که صحنه های عظیم و انبوه جمعیت را در فیلم هوسهای امپراطور بوجود میآورد، و توسط همان دولار است که بی استعدادترین هنرپیشه ها امثال استرو بلیامز و ارول فلین را به اوج هنرمندی و سعادت میکشد، در حالی که آن هنرپیشه ایرانی را که روی پرده میبینید شب و روز جان کنده نگاه آید. تشنه و گرسنه مانده و در آخر پولی گرفته (یا نگرفته) که کمتر از پول ایاب و ذهاب و لباس و کرایه منزلش بوده. ...

آقایان منقدین متعصب آن فیلم خارجی را که دیدید و از کارگردانش تعریف کردید بدانید که همان کارگردان

خارجی یکصد هزار دلار خالص گرفته و کوباز فیلم را در ویلای مخصوص خود با خوردن شیر کاکائو و کشیدن پیپ تنظیم و توسط دهانفر معاون و دستیار اجرا کرده است. ولی کارگردانان ایرانی نه ویلا دارند نه استراحت نه کمک و نه پولی که بتوانند بخورند و فکر کنند...

آقایان صاحبان استودیوها و تهیه کنندگان و آنهایی که در رأس دولت و فرهنگ قرار گرفته اند بدانند که صنعت و هنر فیالم مجموعه ایست از چند هنر که راه پیشرفت فکر و تمدن را بیشتر هموار میسازد. در کشورهای متمدن از این صنعت سودمند پشتیبانی میشود شما هم حمایت کنید پول خرج کنید شرایطی ایجاد کنید که خدمتگزاران واقعی صنعت جوان سینمای ایران بتوانند نفس بکشند فکر کنند و سنک گر انیت دیگری بر پایه دژ عظیم تمدن کهنسال ایران بیفزایند.

صنعت فیلم برداری ایران دوران اولیه خود را گذرانده و مردم صنعت جدید را شناخته اند و این صنعت نیز مردم را شناخته است اکنون مرحله تازه شروع شده و تماشاچی فیلم خوب میخواهد و استودیو ها هم به تشویق مردم و دولت بیش از پیش نیاز مندند.

این صنعت نونهال و جوان متعلق به ایران و ملت آن است و برای ترقی آن همه باید بکوشند: دولت با رفع عوارض کمرشکن، جرایم با نظر بی غرض، صاحب استودیو با وجه کافی، هنرمندان با هرق چین و مردم با حس استقبال در مقابل کار خوب.

پایان

بزرگترین بالت سال هنرستان لیلی لازاریان با شرکت ۵۰ نفر از بهترین هنرجویان بالت عصر یکشنبه ۳۱ اردیبهشت و روز دوشنبه عید فطر

تازه ترین اخبار سینما



براین اولین باری بود که يك منقد سینمایی
جائزه اوسکار دریافت نمود .

از روی کتاب مشهور (جنک و صلح) فیلمی تهیه میشود

کمپانی پارامونت که اخیراً در تهیه محصولات خود تجدید نظر کلی نموده و فقط از روی کتابهای معروف فیلم تهیه مینماید « ویلیام وایلر » تهیه کننده و کارگردان معروف را مأمور تهیه فیلم مهمی بنام (جنک و صلح) نموده است . بطوریکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند کتاب فوق اثر نویسنده معروف روسیه (تولستوی) میباشد و تاکنون فقط در آمریکا ۵۲ بار ترجمه آن تجدید چاپ شده است . ویلیام وایلر در نظر دارد رل (نانا شا) را بعهده (اودری هپبورن) ستاره معروف و برنده اسکار سال ۱۹۵۳ واگذار نماید . کمپانی پارامونت نیز مطابق معمول اذحالا دست به تبلیغات دامنه داری زده است و این فیلم را بزرگترین محصول کمپانی قلمداد مینماید در هر صورت فیلم فوق در ماه آینده جلوی دوربین خواهد رفت .

والت دیسنی فیلم جدیدی تهیه می نماید .

پس از موفقیت بی نظیر فیلم (بیترین) که بطور (مولتی پیکاسیون) یا بقول عوام مضحک قلمی تهیه شده بود، والت دیسنی مقدمات تهیه فیلم دیگری را فراهم نموده و برای سناریوی آن مدتها بجستجو پرداخت و بالاخره افسانه (زیبای خوابیده) را پسندید و برای تهیه صحنه های باشکوه آن مبلغ ۵ میلیون دلار نیز در نظر گرفت . بطوریکه والت دیسنی در یک مصاحبه مطبوعاتی به مخبر مجله (نیوزویک) گفته است این فیلم بهترین فیلمی خواهد بود که تا بحال تهیه نموده است .

کورین کالوت برای بار دوم ازدواج نمود !

کورین کالوت ستاره زیبای فرانسوی که با بازی در فیلم (طناب شن) شهرت زیادی در ایران کسب نمود اخیراً در فیلم جدیدی بنام (پس این پاریس است) که تونی کورتیس رل اول آنرا بفاء نموده است شهرت زیادی کسب کرده و بالاخره (جفری استون) هنرپیشه ۲۹ ساله تلویزیون را بدام الداخته و در

تارزان جدید شکست خورد بطوریکه در شماره های پیش با اطلاع خوانندگان عزیز رسانیدیم بعد از اینکه « جانی وسمور » از شغل تارزانی استعفا کرد ، کمپانی (آر - ک - او - رادیو) برای جانشینی تارزان مستقیماً بدنبال ورزشکاران، نمایندگان شهرهای مختلف آمریکا اعزام نمود و بالاخره جوانی بنام « گوردون اسکات » انتخاب گردید و بعد از آزمایش در فیلم « جنگل پنهانی تارزان » شرکت نمود ولی این فیلم با شکست عجیبی مواجه گشت و تارزان جدید نتوانست جانشین لایقی بشاشد ! لذا کمپانی (آر - ک - او - رادیو) تصمیم گرفت تادیا دنیا ست دیگر فیلم تارزانی تهیه نکرده و از خیر آن بگذرد !

مقدم مجله نیوزویک جایزه اوسکار گرفت .

هر سال قبل از اینکه جوایز اوسکار بخش شود اکثر مجلات سینمایی آمریکا برندگان جوایز را پیش بینی مینمایند . در سال ۱۹۵۴ « تام و نینک » نویسنده و منقد مجله « نیوزویک » که یکی از مجلات پرتیراژ آمریکا میباشد چهل روز قبل از اهداء جوایز اوسکار ، نام برندگان را اعلام نمود و اتفاقاً پیش بینی او درست درآمد و هیئت قضات يك اوسکار مخصوص نیز با او اعطاء نمودند ! ناگفته نماند که



صحنه ای از فیلم (ضربه بچوب)

اودری هپبورن ماه گذشته رسماً با او ازدواج نمود . این دومین مرتبه ای میباشد که کورین ازدواج مینماید ولی در عوض اولین ازدواج (جفری) محبوب میشود .

فیلمهاییکه در ماه قبل رکورد فروش را شکسته اند !

بطوریکه مجله (موشن پیکچر هرالد) در آخرین شماره خود که توسط پست هوایی برای ما رسیده است چاپ نموده فیلمهای زیر در ماه قبل رکورد فروش را ما بین سایر فیلمها شکسته اند .

- ۱- (روز تیره در صخره های سیاه) محصول کمپانی مترو گلدوین مایر با شرکت (اسپنسر ترسی) (رابرت دایان)
- ۲- (فریاد جنک) محصول وادرن با شرکت (وان هفلین) و (آلدوری)
- ۳- (پلهای توکو - ری) محصول پارامونت با شرکت (ویلیام هولدن) و (گریس کلی) و (فردریک مارچ)
- ۴- (کشور دوردست) محصول یونیورسال اینترنشنال با شرکت (جیمز استوارت) و (کورین کالوت)
- ۵- (شش پلی که باید از آنها عبور کرد) محصول یونیورسال اینترنشنال با شرکت (تونی کورتیس)
- ۶- (بیست هزار فرسخ زیر دریا) از محصولات کمپانی والت دیسنی با شرکت (کرک دو کلاس) و (جیمز میسون)

دنی کی روز بروز بر شهرتش افزوده میشود

دنی کی هنرپیشه کمدی مشهور با بازی در فیلم (ضربه بچوب) که چندی پیش توسط کمپانی پارامونت تهیه شده بود و موفقیت غیرمنتظره ای بدست آورد ، اکنون میتواند گفت که یگانه کمدین هالیوود بشمار میرود و در جشن بخش جوایز اوسکار امسال نیز برای بازی در يك فیلم نسیاعته بنام (نگهداری اطفال) اوسکار مخصوصی بوی تعلق گرفت

چگونگی سانور فیلمهای سینما در کشورهای

مختلف جهان. تاریخچه مختصری از جریان سانور فیلم و نظری باقسام مختلف سانور فیلمهای سینما از زمان اختراع سینما تا باامروز



جین راسل در فیلم «صف فرانسوی» بدین شکل ظاهر شده بود

از زمانی که سینما اختراع شد و صورت بدل بخود گرفت بتدریج معلوم شد که این اختراع جدید یکی از نیرومندترین وسایل بیان فکر و نشان دادن روح و ذوق هنری است که نه فقط قادر است بتنهایی مجموعه ای از تمام هنرهای انسانی را از قبیل: معماری، نقاشی، رقص، مجسمه سازی و بعدها بوسیله اختراع فیلمهای ناطق، موسیقی، شعر و کلام را یکجا مورد استفاده قرار داده و بنمایش بگذارد، بلکه قادر است هدف و منظورهای فرهنگی و اجتماعی بزرگی را دنبال کند و نتایج عمده ای بدست بدهد. با وجود اینکه سینما خود یکی از وسائل تربیت و ارشاد و نیز در زمره یکی از عوامل و اسباب سرگرمی و تفریح ملتها بشمار میرود، ولی از همان روزهای نخستین تولد خویش، با اشکالاتی مواجه شد که بناچار میبایستی از دایره عفت و اخلاق، قدم فراتر نهاده علاقتندان و مشتاقان خود را بسوی انحطاط و گمراهی سوق دهد از اینرو فیلمهای سینما از همان روزتپیه باقیچی مأمورین سانور مواجه شدند چنانکه تا باامروز این روش ادامه داشته و سانور فیلمهای یکی از کارهای عادی و رایج کمیسیون نمایشات است و با وجود اینکه ستاریوی نیلها قبلا بنظر مأمورین سانور

رسیده و قسمتهای مخالف اخلاق و مصالح عمومی را از آن حذف میکنند ولی همپنا پس از تهیه شدن فیلم، عده ای که تعدادشان در کشورهای مختلف متفاوت میباشد، باین وجهی هر چه تمامتر بیجان فیلم میافتنند و بر حسب مقتضیات زمانه و سیاست روز، فیلمها را قیچی میکنند. امروز در تمام کشورها حتی ممالکی مثل آمریکا که سرزمین آزادی لقب گرفته است، سانور فیلم بشدت رواج دارد و از روزیکه نخستین فیلم مخالف اخلاق و عفت عمومی در آن کشور بنام «رقص فاطمه» سانور گردید، وصحنه های از آنرا بواسطه عریان بودن بدن رقصه های فیلم قیچی کردند تا هم اکنون، مأمورین اداره سانور با کمال جدیت و حرارت، قیچی تیز خود را بدست گرفته و با چشم تیز بین خود اجازه نمایش کوچکترین قسمتی را که مخالف با اخلاق حسنه و شئون مملکت بدانند، نمیدهند بدیهی است که میزان شدت وضعف این قبیل کنترل فیلمها در

کشورهای جهان بنسبت بسیار فاحشی متفاوت است و حتی میتوان گفت در ممالکی مثل فرانسه، شاید سانور فیلم بمعنای حقیقی کلمه وجود نداشته باشد و اگر هم اوائل کار، فیلمها در فرانسه سانور می شدند ولی پس از پایان جنگ دوم بین المللی این کنترل بسیار ضعیف شد بقسمی که شاید بتوان گفت امروز دیگر هیئت متشکل و اداره ای بنام «اداره سانور فیلم» در فرانسه موجود نیست و فیلمهاییکه دارای صحنه های زننده و مخالف اخلاق میباشد در کمال راحتی و بدون هیچگونه مزاحمتی نمایش داده میشوند و دولت جلوی آنها را نمیگیرد و بهمین علت که طرز کنترل فیلمهای سینما در کشورهای مختلف متفاوت است و بسیاری باینکه بگردارد گناه میشد که کشوری فقط بتپیه فیلمهایی دست میزد که اجازه نمایش آن در داخله داده نمیشد ولی کشور های دیگر آنرا بقیمت کزاف میخریدند و بانمایش بی درد سر آن، منافع سرشاری



صحنه سانور شده ای از فیلم فرانسوی «چرخ و فلک»



را تماشا کردند و بقولی لذت بردند ۱ در حقیقت سال ۱۸۹۳ را میتوان نخستین سال شروع سانسور فیلم های سینما دانست زیرا در همین سال بود که فیلم «رقص فاطمه» بواسطه داشتن صحنه های رقص محرک و عربان بودن هنرپیشه آن فیلم از دم قیچی مأمورین سانسور گذشت و نخستین قربانی نام گرفت. سانسور فیلم، انواع و اقسام

هایشان میگردید. اصولاً ادارات کمرک در وارد شدن فیلمهاییکه میبایستی بعللی با قیچی مأمورین اداره سانسور مواجه کردند مدخلیت تامی داشتند و گاه اتفاق میافتاد که صاحب واردکننده فیلم، با پرداخت هوارش کمرکی زیادی، موفق میشد فیلم را بداخل کشور وارد نماید چنانکه در همان اوان ترقی و تکامل فیلمهای سینما یکی از محصولات فرانسوی بنام «چرخ و فلک» که بشرکت هنرپیشگانی چون «آنتون والبروک» و «سیمون سیمون» و چندین هنرپیشه دیگر تهیه شده بود بواسطه دارا بودن صحنه های زننده و مخالف اخلاق خودبقسمی در هنگام نمایش احساسات مردم آمریکا را جریحه دار نمود که جرائدسخت دولت را بواسطه اجازه نمایش چنین فیلمی موردحمله قرار دادند و بدینطریق فیلم در حین نمایش توقیف گردید. با وصف اینکه مأمورین اداره سانسور، بهترین وجهی انجام وظیفه میکنند ولی در کشورهای سرمایه داری از آنجا که تهیه کنندگان و صاحبان استودیوها در تمام شئون و دستگاہهای اداری مملکت ذیبدخل میباشند، اگر فیلمهایی هم تهیه کنند که دارای صحنه های زننده باشد، بالاخره با قدرت ثروت و زور خود هر طور هست اجازه نمایش آنرا میگیرند، برای مثال میتوان فیلمهای «یاغی» باشترک «جین راسل» و «آقایان موخوما» را ترجیح میدهند. باشرکت «مریلین مونرو» «صف فرانسوی» باشترک «جین راسل» را نامبرد که گرچه با مخالفت اداره سانسور آمریکا مواجه گشتند ولی پس از مدتی کشمکش عاقبت پیروزی نصیب صاحبان استودیوهای تهیه کننده آنها شد و با حذف چندکادر نمایش داده شدند و مردم هم در حالیکه صددرصد راضی بودند، این فیلمها

از این قبیل صحنه ها و حتی بدتر از آن در فیلمهای فرانسوی فراوان یافت میشود

چکمه هایشان مردند « از طرف کمپانی «برادران وارنر» باشترک «ارول فلین» تهیه گشت بعلت اینکه صحنه ای در آن وجود داشت که سرخ بوستان سپاه سوار نظام آمریکا را تا نفر آخر بقتل میرساندند و این خود بساعت سرشکستگی و تحقیر ارتش آمریکای بود لذا دولت بفرمول «حفظ مصالح کشوری» متوسل شده و نمایش آنرا در هر ۴۸ ایالت تابع خود قذف کرد ولی در ممالک دیگر، این فیلم مدتها نمایش داده شد و چون با منافع این دولتها تضادی نداشت از نمایش آن جلوگیری بعمل نیامد چنانکه همین فیلم را چند سال پیش سینما متروپل در تهران بنام «مرك با افتخار» نمایش داد. در تهران خودمان سانسور دولتی و سیاسی فیلمها اغلب اتفاق میافتد چنانکه توقیف فیلمهای «بینوایان» فرانسوی و «همیشه عنبر» آمریکائی و قسمت دوم فیلم «سقوط برلین» روسی و «کلاه خود فولادی» آمریکائی را میتوان نمونه ای از توقیف و سانسور سیاسی و دولتی در کشور خودمان دانست. سانسور اخلاقی نیز بر حسب درجه تمدن و مفهوم بالاخره تعبیر و تفسیری که از اخلاق در کشور های مختلف میشود و نیز آداب و رسوم دینی (بقیه در صفحه ۲۲)

مختلف دارد زیرا هر فیلمی را مأمورین سانسور از چند نظر مورد کنترل دقیق خود قرار داده و سپس آنرا سانسور میکنند و از میان آنها میتوان «سانسور سیاسی و دولتی»، «سانسور اخلاقی»، «سانسور صحنه» و بالاخره «منع ورود و تحریم نمایش فیلم» را نامبرد موضوع سانسور و توقیف سیاسی و دولتی فیلمها هنگامی بیان آمده و عملی میگردد که داستان و عملیات فیلم با شئون و افتخارات و اصولا مصالح کشوری مخالفت داشته باشد. در اینصورت است که مأمورین کمیسیون نمایشات بنام حفظ مصالح عمومی، فیلم را توقیف نموده و اجازه نمایش آنرا نمیدهند و این کار، تا بحال مرتباً در تمام کشورها سابقه پیدا کرده است چنانکه وقتی فیلم «آنها با



این صحنه از فیلم «هوس بانو کارولین» نیز بدست مأمورین سانسور قیچی شد

سلطان رقص چگونه هنرپیشه سینما از آب در آمد!

چین کلی هنرپیشه فیلم «یک آمریکائی در پاریس» را بشما معرفی میکنیم

ابراز احساسات نسبت باو، بیدان مسابقه ریختند و (چین) را در آغوش گرفتند و خلاصه وقتی او را از این مهلکه نجات دادند مرده ای بیش نبود!

(چین کلی) پس از این حادثه بکلی از رشته ورزش دلسرد گردیده و برای ادامه تحصیلات خود در دانشکده حقوق (پان استیت) نام نویسی کرد و بواسطه مهارت و استعداد عجیب خود در درس

مربوطه جوایزی هم از طرف اولیاء دانشگاه مزبور دریافت نمود و در اندک مدتی در رشته حقوق فارغ التحصیل گردید.

(چین کلی) بعد از پایان مدرسه ب فکر امرار معاش افتاد و نخستین مرتبه در یکی از نقاشخانه های بزرگ (پیتز بورك) نام نویسی کرد زیرا او از همان اوان کودکی و بلوغ علاقه مفرطی به نقاشی داشت ولی از آنجائی که این شغل آنقدرها آبرومند نبود و شهرت و موفقیت او چیزی اضافه نمیکرد تصمیم گرفت که بیک کلاس رقص رفته و بعداً از معلومات فنی و رقص های جالب خود استفاده نماید، ولی قبل از این که بتواند این نقشه را عملی کند بنا به میل خود و توصیه یکی از دوستانش در یکی از تماشاخانه های (پیتز بورك) استخدام شد و بکار پرداخت؛ در این تماشاخانه (چین کلی) در ماههای نخست فقط اسمش

در زمان کودکی بیش از هر چیز به رقص و موسیقی و فرا گرفتن زبانهای خسارچی هلاقه داشت و در مدت کوتاهی زبانهای فرانسه و ایتالیائی و آلمانی را فرا گرفت بطوریکه میتوانست بسهولت هرچه تمامتر باین زبانها تکلم نماید. (چین) در همین شهر بود که تحصیلات خود را در مدرسه (های اسکول) شروع کرد، او غالباً اوقات

مدتها بود که «وینسنت مینلی» کارگردان ورژیسور معروف کلاخانه «متر و کلدوین مایر» تصمیم گرفته بود که از روی داستان (یک آمریکائی در پاریس) یک فیلم تمام رنگی تهیه نماید، بدینجهت بعد از آنکه تمام مقدمات امر را فراهم نمود بدنبال هنرپیشه ای میگشت که بتواند در مورد نظر او آنطور که باید و شاید

ایفاء کند و برای این منظور نامبرده مدتی صدها هنرپیشه معروف هالیوود را مورد آزمایش قرار داد ولی بنظر وی هیچکدام از آنها قادر نبودند آنطور که او میخواست از عهده انجام نقش محوله برآیند.

«وینسنت مینلی» تقریباً نا امید شده بود تا اینکه روزی یکی از همکارانش (چین کلی) رقص مشهور را برای ایفاء این در معرفی نمود و «مینلی» که (چین) را از مدتها قبل می شناخت تصور نمیکرد که وی بتواند نقش مورد نظر او را بازی کند علاوه بر این (چین کلی) قبل از بازی در این فیلم نبی از شهرت امروزی و انداشت ولی بالاخره حاضر شد که از وی آزمایشی بعمل بیاورد، نتیجه آزمایش باندازه ای درخشان و موفقیت آمیز بود که «مینلی» و سایر کارگردانان را بعیرت و تعجب واداشت و بلافاصله



بعد از اتمام آزمایش بود که «مینلی» صمیمانه دست (چین) را فشرد و قراردادی با او منعقد کرد. بعد از آنکه فیلم (یک آمریکائی در پاریس) نمایش داده شد همه گفته (مینلی) را تصدیق کردند و (چین کلی) نیز در نتیجه بازی در این فیلم در سراسر جهان مشهور و محبوب گردید.

...

(چین کلی) استاد رقص و هنرمند بی نظیر جهان سینما که مهارت او در (استپ) و انواع مختلفه رقص زبانزد خاص و عام است در بیست و سوم اوت ۱۹۱۲ در شهر (پیتز بورك) از ایالات (پاناما) بدیبا آمد

فراغت خود را صرف تقلید از هنرپیشگان مشهور مینمود و ضمناً برای پیشرفت آینده خود در یک کلاس رقص نام نویسی کرد. (چین) در آنوقت گذشته از رشته رقص و آواز ورزش خصوصاً فوتبال و بیس بال بی نهایت علاقه داشت و در مسابقات بسیاری شرکت نموده و تصمیم داشت که ورزشکار شود ولیکن.....

یک روز (چین کلی) برای یک مسابقه نهائی فوتبال در ورزشگاه بزرگ شهر (پیتز بورك) آماده بازی شده و مهارت و نبوغی که از خود در این مسابقه بخرج داد آنطور تماشاچیان را بهیجان آورد که پس از پایان مسابقه مدعوین و تماشاچیان برای

جز و فهرست هنرپیشگان بود و هیچگاه بر روی سن ظاهر نمی شد تا اینکه آخرالامر روزی بمدير تماشاخانه یاد آور گردید که اگر نقشی در نمایشات باو واگذار نمی کنند، لااقل مرخصش نمایند و لی بر خلاف انتظار چند روز بعد نقش نسبتاً خوب و جالبی را در بیس (آر ایل و اگدار نما) باو واگذار کردند. (چین کلی) در آن نمایش که چندین ماه برنامة تماشاخانه مزبور بود آنقدر از خود مهارت نشان داد تا آنجا بیکه توجه رئیس تأثیر را بفرود معطوف نمود و باعث گردید در نمایشنامه «وقت شاد در لند کی» در اول را بعهده بقیه در صفحه ۲۶

بزودی روی پرده سینمای جهان

•• (جزیره یاقی) نام يك فیلم تمام رنگی است که هنرپیشگانی چون (ایوان دوکارلو) و (زاکاری اسکات) و (هوارد داف) در آن شرکت دارند.

ایوان دوکارلو بعد از اتمام قراردادش با کمپانی یونیورسال اینترنشنال با کمپانی ریپابلیک قرارداد طولانی منعقد و مرتباً در فیلمهای رنگی و قهرمانی این کمپانی شرکت مینماید. فیلم فوق جزویکی از بهترین فیلمهای کمپانی ریپابلیک بشمار میرود.

•• «دورس دی» ستاره آوازه خوان کمپانی وارنر بعد از اتمام فیلم (دوستم بداریا ترکم کن) که آنرا همراه با (جیمز کاکنی) در کمپانی مترو گلدوین مایر بازی کرده است به مراکش رفته تا در فیلم جدیدش که بنام (مردی که زیاده میداند) می باشد شرکت نماید. دورس دی یکی از خوانندگان معروف آمریکا است و تقریباً میتوان گفت که یکی از معروفترین خوانندگان زن میباشد.

•• (کلن فورد) هنرپیشه مشهور اخیراً در کمپانی یونایتد آرتیستس در فیلمی بنام (آمریکائی) شرکت کرده است. فیلم برداری صحنه های خارجی این فیلم در ایتالیا که داستان فیلم در آنجا اتفاق می افتد شده است و کمپانی فوق بسا تهیه فیلم مزبور موفقیت زیادی از لحاظ دلار بدست آورده است. در این فیلم (اوسو-لاتیس) همسر (رابرت تیلور) هنرپیشه مشهور در مقابل کلن فورد را ایفا مینماید.

وبانشان دادن اندام جذابش شهرت زیادی کسب کرده است.



ریچارد وید مارك

•• کمپانی یونیورسال اینترنشنال که اخیراً با بقرض گرفتن هنرپیشگان مشهور از کمپانی های هالیوود فیلمهای جدیدی تهیه می نماید بدنبال استخدام هنرپیشگانی چون (کرك دو کلاس) و (جین کرین) از کمپانی مترو گلدوین مایر، (ریچارد وید مارك) را برای بازی در فیلم وسترن (تعلقی در قلعه) بقرض گرفته است. داستان این فیلم در سال ۱۸۷۰ میلادی اتفاق می افتد و سرگذشت مردی است که ریاست قلعه را بعهده داشته و پدرش توسط سرخ پوستان آریزونا بقتل میرسد و او با انتقام خون پدر با اتفاق پنج نفر سر باز باقی مانده به جنگ آنها میرود. بطوری که کمپانی یونیورسال اینترنشنال در بولتن خود که توسط پست هوایی برای ما رسیده اعلام نموده است این فیلم جزویکی از ده فیلم اول سال ۱۹۵۵ کمپانی محسوب میشود.

•• (ضد قانون) نام يك فیلم پلیسی کمپانی وارنر میباشد که در آن هنرپیشگانی چون (ادوارد جی. رابینسون) و (نینا فوش) شرکت کرده اند. ادوارد جی. رابینسون در این فیلم در رول يك جنایت کاری که قانون را فراموش نموده و از آن واهمه ای ندارد ظاهر می شود. (لویی آلن)

کارگردانی فیلم را بعهده دارد.



صحنه ای از فیلم «امریکائی»

•• (آلن دان) کارگردان معروف کمپانی (آرک-او-راديو) اکنون مشغول فیلمبرداری فیلم (مروارید دریای جنوب) می باشد که رلهای اول آنرا (ویرجینیا مایو) و (دنيس مورگان) و هنرپیشه انگلیسی (دیوید فارار) بعهده دارند. ویرجینیا مایو ستاره زیبای کمپانی وارنر از طرف کمپانی (آرک-او-راديو) دعوت شده تا در سه فیلم کمپانی فوق شرکت نماید و این دومین فیلم او محسوب می شود. ضمناً این فیلم بطریقه (سوپر سکوپ) و (تکنی کالر) تهیه می شود.

•• بموجب قرار داهی که کمپانی یونیورسال اینترنشنال با (جین کرین) ستاره زیبا منعقد کرده است بعد از اتمام فیلم (مرد بدشانس) که در مقابل (کرك دو کلاس) را بعهده داشت اخیراً فیلم موزیکال و تمام رنگی دیگری بنام (موفقیت بزرگ) از او تهیه مینماید. علاوه بر (جین کرین) که در اول را در این فیلم بعهده دارد ستارگانی چون (جورج نیدر) (پل کیلبرت) و نیز ستاره جذاب و یگانه رقیب (مریلین مونرو) یعنی (مامی وان دورن) در این فیلم شرکت دارند. تهیه کننده این فیلم (آلبرت ج. کوهن) که اکثر فیلمهای این کمپانی را تهیه مینماید میباشد و (جورج مارشال) کارگردانی این فیلم را بعهده دارد. فیلمبرداری این فیلم نیز در ماه فوریه شروع و تا هفته آینده با تمام خواهد رسید.



جین کرین

با ظهور این پنج ستاره در خشان در آسمان سینما

خورشید اقبال و شهرت ستارگان عثوه گر سابق، غروب میکند

چگونه این ستارگان نو ظهور توانستند در اندک مدتی محبوبیت بی

سابقه ای در سراسر جهان بدست آورند؟



«آیتا اکبرک» میگوید من بهر طریقی شده باید «مریلین مونرو» را شکست بدهم

همانطور که تکنیکهای جدید سینما و ابتکارات نو ظهور در صنعت فیلمبرداری موجب شد که از شکست سینما در برابر تلویزیون، جلوگیری بعمل آید بهمان قسم نیز ظهور ستارگان هنرمند و دلربا مدخلیت تامی در بقا و دوام فیلمهای سینما یافت و این موضوع بنوعی هدت عمل داشت که شهرت و معروفیت ستارگانی از قبیل: «مریلین مونرو»، «سیلوانا منگانو»، «جینالولو بریجیدا» و «سوفیالرن» بعضی طلوع در افق سینما عالمگیر شد و با وجود اینکه هنوز یکی دو فیلم از آنها بیشتر نمایش داده نشده بود سرعت در تمام نقاط گیتی، دوستانه و علاقمندان بیشتری یافتند از ایشرو رؤسای کارخانجات فیلمبرداری، کارگردانان و مدیران استودیوها که از انعقاد قرارداد با چنین ستارگان نو ظهور و

خوش قدمی سرمست و مسرور بودند، مصمم گشتند نمایندگان از طرف خود به اقصی نقاط دنیا فرستاده و هر جا دختر و یا زن زیبایی را حاضر برای شرکت در فیلم های سینما دیدند استخدام نموده با خود باستودو بیاورند. استقبال کم نظیر علاقمندان سینما از فیلمهایی که بشرکت هنریشگان فوق الذکر تهیه شده بود علت عمده ای داشت و آن این بود که آنها توانستند با داشتن جاذبه جنسی بقدر زیاد و بهره مند بودن از نعمت زیبایی بعدا علاوه بر در قلب عشاق سینما رخنه کنند که تا دنیا دنیا است اندکی از شهرت و محبوبیتشان کاسته نشود؛ ولی با گذشت زمان چه میشود کرد، هر روز چیز تازه و نابی بیاز آرمه و جای اشیاء کهنه و خواهد گرفت. در جهان سینما نیز همین فرمول رایج و

متداول است زیرا اکنون ستارگان درخشنده و تابناکی در آسمان سینما طالع گشته اند که بجزرت میتوان گفت بزودی بازار شهرت و محبوبیت هنریشگان مشهور سابق سینما را کساد کرده و زیباترین ستارگان سابق را یارای برابری با آنها نخواهد بود. هنر، زیبایی و جاذبه جنسی امروز در موفقیت فیلمهای سینما آنطور مؤثر واقع گشته است که می توان گفت بدون وجود این سه عامل قطعا اثر جالبی بوجود نخواهد آمد و در نتیجه باید منتظر شکست بود. اکنون بی مورد نمیدانیم نام چند تن از ستارگان جذاب و آشوبگری که بازار پر رونق ستارگانی از قبیل سیلوانا منگانو و مریلین مونرو و غیره را در سال ۱۹۵۵ یکسادی خواهند انداخت، ذکر نموده و مختصری در باره خصوصیات هر یک بیان کنیم.

۱- آیتا اکبرک - تا اکنون هیچ دختری مثل «آیتا» از لحاظ قیافه، ژستها و حرکات شبیه به «مریلین مونرو» یافت نشده است. «آیتا اکبرک» از



«مار لانگلیش» رقیب سرسخت «جینالولو بریجیدا» است



همان زمانی که در کشور خود «سوند» تصمیم به تریپ به گرفتن رفتار و اعمال «مریلین مونرو» را سرمشق خویش قرارداد و مخصوصاً با این نکته مهم متوجه شد که سرموقیت این هنرپیشه در عشو گری و طنز بازی بیحد و حصر او میباشد از این رو چون خودش هم از نعمت زیبایی بهره مند بود و هم اینکه دست کمی در لوندی و آشوبگری از وی نداشت شروع بکار نمود و مصمم شد که بهر طریق هست ستاره سینما شود، لذا با ارسال چند قطعه از عکسهای خوش ژست و شهوت انگیز خود برای کارخانجات فیلم برداری بزودی براد خویش رسید، بطوری که در آن واحد از آمریکا - ایتالیا و فرانسه پیشنهادات زیادی برای شرکت در فیلمهای سینما باورسید و اکنون مشغول مطالعه هر ابط آنهاست تا ببیند کدامیک نفع بیشتری برای او در بردارد. خودش میگوید من باید بهر طریق شده «مریلین مونرو» را شکست بدهم و از لحاظ شهرت جانشین او شوم! آینده ثابت خواهد کرد که انجام این آرزو مسلماً بطول نخواهد انجامید! کیست که بپند و عاشق نشود!

۳ - ماریا انگلیش - این ستاره نوظهور آمریکایی زودتر از سایر رقبای خود بتأثیر جاذبه جنسی در حصول موفقیت برای شرکت در فیلمهای سینما پی برد. در اوایل کار یعنی همان اوقاتی که عشق به تریپشکی، خواب و خوراک را بر او حرام کرده بود، هر چه با لباس ساده از خود عکس گرفت و برای مدیران استودیوها



«مامی وان دورن» در عشو گری سرآمد ستارگان نوظهور است

ارسال داشت، که کوچکترین نتیجه ای جهت استفاده خود بدست نیآورد تا اینکه روزی با مشاهده یکی از فیلمهای مریلین مونرو تصمیم گرفت چند عکس نیمه برهنه و شهوت انگیز از خود تهیه کند و برای صاحبان استودیوها بفرستد اتفاقاً همانطور که خودش حدس زده بود بکک بدن موزون و اندام متناسب و سروسینه شهوت انگیز خود توانست شاهد مقصود را در آغوش کشد و در نخستین فیلم خویش شهرت بی سابقه ای کسب کند. «مارلا» از لحاظ ظاهر خیلی به «جینا لولو بریجیدا» شباهت دارد ولی کارشناسان سینمایی میگویند این کجا و آن کجا!

۳ - بریجیت باردو - از میان ستارگان نوظهور ایتالیا میتوان این هنرپیشه را طنز تر، زیباتر و دلغریب تر از سایرین دانست. گویی مثل اینست که زیبایی «سیلوانا مانگانو» و «جینا لولو بریجیدا» با عشو گری «سوفیالرن» یکجا در او جمع شده و بر اثر این دوست داشتنی و محبوب جلوه داده است. مطمئن امور سینمایی ایتالیا معتقدند که او حتی از «مارتین کارول» فرانسوی هم زیباتر و لوند تر است اما خودش می گوید آرزو دارم دوستانم مرا از لقبیم «جینا لولو بریجیدا» بیشتر دوست بدارند و بتوانم بزودی جای او را در قلب عشاق سینما بگیرم. وای بحال «جینا» ی بیچاره که این قدر رقیب سرسخت دارد!

۴ - مامی وان دورن - این ستاره دلربا نیز بید بکدنیا جاذبه جنسی و نیز بکک عقل سلیم خویش دالر بر اینکه برهنگی و عشو گری سبب موفقیت در فیلمهای سینماست، زودتر از آنچه که تصور میکرد خود را با مقصود مواجه دیده و کارگردانهای آمریکایی با مشاهده عکسهای نیمه لغت و شهوت انگیزش او را

«بریجیت باردو» نیز میخواست جای «جینا» را در قلب عشاق سینما بگیرد

When the hands **در فیلم**
point straight up...
the excitement
starts!



گاری کوپر
STANLEY KRAMER PRODUCTIONS
presents
GARY COOPER
in
"HIGH NOON"

باشتراک گریس کلی
STANLEY KRAMER PRODUCTIONS
presents
GARY COOPER in "HIGH NOON"
with THOMAS MITCHELL - LLOYD BRIDGES
KATY JURADO - GRACE KELLY - OTTO KRUGER
Lon Chaney - Henry Morgan - DIRECTED BY FRED
ZINNEMANN - Screen Play by Carl Foreman
Music Composed and Directed by Dimitri Tiomkin
Director of Photography Floyd Crosby, A.S.C.
RELEASED THRU UNITED ARTISTS

«ویل» بر اثر کاردانی مأمور حفظ انتظامات شهر شده بود

وحشت در غرب

مقربه‌های ساعت با هستگی میلفزلد و بظهر نزدیک میشوند طنین سوت حزن انگیز ترن در شهر خاموش «هدلی ویل» می پیچد و باد گرم گردوغبار کوچه‌ها را بشیشه‌های پنجره‌ای می‌باشد که در پشت آن قیافه با اراده و متفکر مردی دیده میشود - در کوچه‌های وسیع و گرم شهر دهگدزی نیست اما این خاموشی شهر نه بواسطه حرارت و گرمی بلکه همه در خانه‌ها مغفی شده و انتظار دارند دقایق پر اضطراب بسر آید و سرنوشت مردی که حاضر نشده از مقابل دشمنان خود بگریزد معلوم گردد .

لحظه‌ای بعد «ویل» کلانتر سابق پلیس از کنار پنجره بر خاسته و از خانه بیرون می‌آید و در خیابان خلوت رویبالا حرکت میکند ، آنگاه از خم کوچه چند نفر پدیدار میشوند و حریفان در مقابل یکدیگر قرار میگیرند . طباچه‌ها بصدا در می‌آیند و فرس مرگبار آنها مدتی در میان دیوارها می پیچد و بدنبال آن یک خاموشی هراس انگیز

باران اوسکار

حوادث و هیجان داستانهایی «وسترن» و سادگی و سهولتی که برای ساختن این فیلمها وجود دارد بکارگردان فرصت میدهد که ذوق و تجربه خود را صرف امور دیگر فیلم نماید از این رو با اینکه تاکنون صدها فیلم در این زمینه ساخته شده ولی داستانهایی مربوط بغرب امریکا موضوع جالب توجهی است که هیچوقت کمبانیهای فیلم برداری امریکایی از آن صرف نظر نمی کنند .

استانلی کرامر که تاکنون آثار جالب توجه و پر ارزشی چون «قهرمان» - زادگاه دلاوران - مردان و سیرانو دو برژراک تهیه نموده است این مرتبه ذوق خود را در تهیه فیلمهای وسترن نشان داده و انصافاً اثری عالی بجهان هنر تقدیم نموده است . این فیلم با فیلم های معمولی این ردیف که از زرد خورد و بوسه‌ای تجاوز نمیکنند

وسط ظهر

باشتراک :

بزرگترین و پیر حاد

((استانلی کرامر))

فیلم معظمی که باخذ چهار جایزه

گشته و «گاری کوپر» برای بازی

کاملاً فرق دارد و حتی بمراتب از جدال در آفتاب و صغره جالب تر است . اصولاً آثار کرامر دارای خصوصیات و نکته جالبی است که در سایر فیلمها کمتر دیده میشود و فیلمهای او از هیجان و انتریک قوی شبیه به آثار هیچکاک میباشد .

برای دانستن اهمیت این فیلم او کافیتست فهرست جوایز این فیلم بدست آورده ذکر نمائیم . گاری کوپر برای بازی در فیلم بهترین هنرپیشه آمریکایی در سال ۱۹۵۲ شناخته شد و مشهور اوسکار را بدست آورد . آهنگهای این فیلم بهترین آهنگهای سینمایی سال ۱۹۵۲ و موضوع فیلم بهترین موضوع دراماتیک و بالاخره جایزه اوسکار برای بهترین مونتاز نیز در همان سال فیلم تعلق گرفت و باین ترتیب چهار جایزه اوسکار از طرف آکادمی علوم و صنایع سینمایی امریکا باین فیلم اعطا گردید و این موفقیت است که تاکنون فقط اصیب فیلمهایی از قبیل «اتوبوسی بنام هورن» کرده است .

گذشته از جوایز رسمی آکادمی ، جایزه کلوب منتقدین

باین فیلم داده شد و در فراندوم روزنامه «فیلم دیلی» و بنگاه «اسوشیتد پرس» نیز بهترین فیلم سال معرفی گردید .

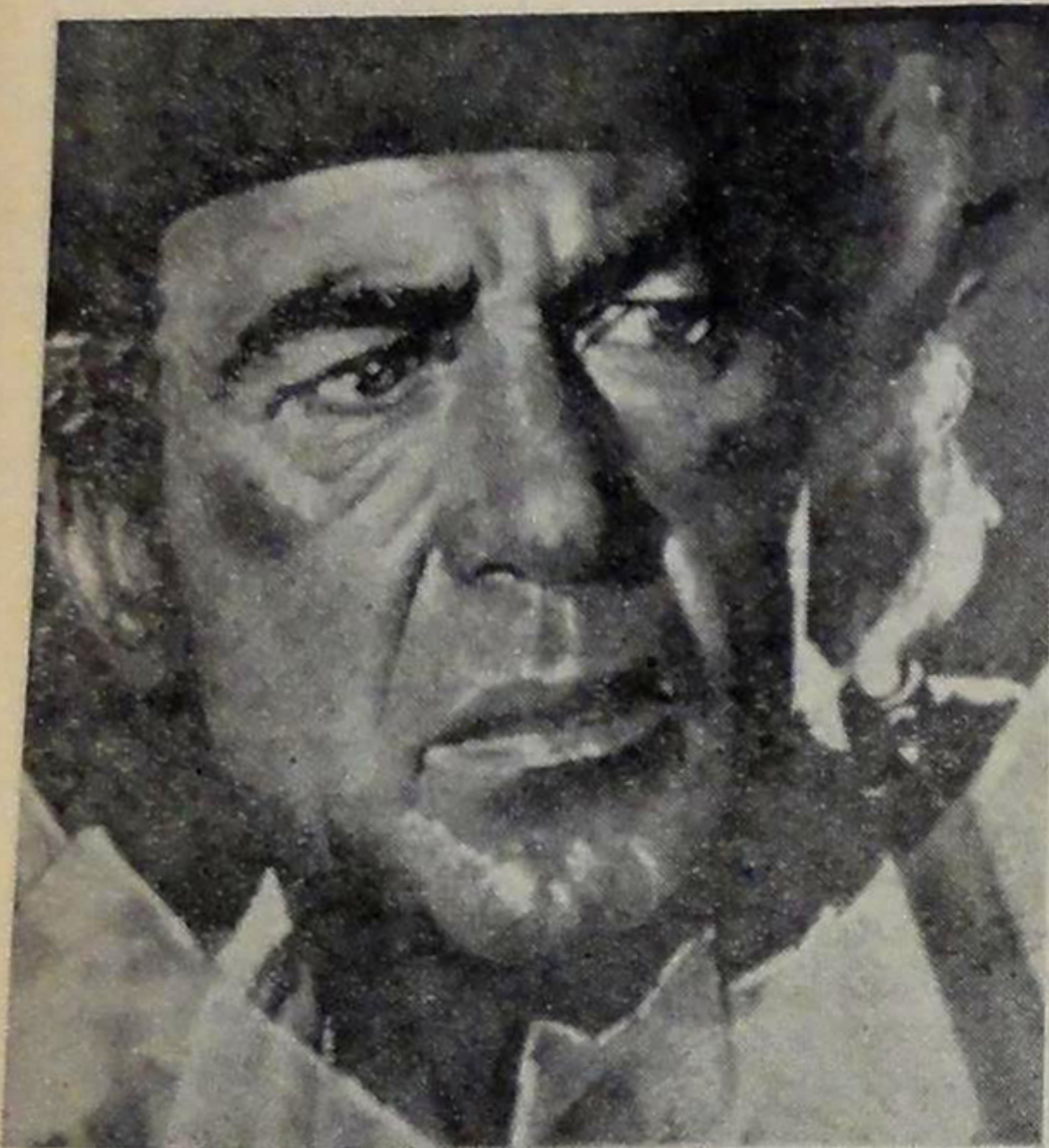
« های نون » يك آهنگ

فراموش نشدنی

موزیک متن فیلم از ساخته های دیبیتری تیماکین و تحت رهبری خود او میباشد و بطور شگرفی به تأثیر و هیجان صحنه‌ها مخصوصاً صحنه دوئل آخر فیلم افزوده است گذشته از موزیک متن چند آواز نیز در ضمن فیلم شنیده می شود که باز از ساخته های تیماکین و توسط « تکس ریتر » خواننده مشهور آهنگهای وسترن که صفحات او شهرت فراوان دارد خوانده شده است . البته فقط آواز « ریتر » در فیلم شنیده میشود و برخلاف بعضی فیلمها که برای گنجابیدن آواز ، موضوع اصلی فیلم را قطع میکنند در اینجا خواننده در روی پرده



« گاری کوپر » و



چهره «ویل» از شدت گرمای ظهر گداخته شده و هر لحظه مترصد بود که «فرانک میلر» را بسزای اعمالش برساند هینگوی را می توان نام برد .

ستاره ای که در وسط ظهر میدرخشد

گریس کلی ستاره ذیبا و هنرمند آمریکایی و بهترین هنرپیشه زن در سال گذشته نیز در این فیلم دل «آمی کین» نامزد و همسر «ویل کین» را بعهده دارد . گریس از ستارگانی است که در ظرف مدتی بسیار کوتاه هالیوود را با زیبایی و شخصیت خود تسخیر نموده و با احراز عنوان ملکه هالیوود، مقام سابق «اینگرید برگن» را بخود اختصاص داده است . گریس از جمله قیافه هایی است که بهر نوع رلی برآزنده هستند و هر نقشی را با مهارت ایفاء میکنند و همین پیروزی امسال او و اینکه توانست در مقابل رقیبان با سابقه و ورزیده بعنوان بهترین هنرپیشه معرفی گردد استعداد او را بیشتر نمودار میکند . از گریس تا کنون فیلمی در ایران نمایش داده نشده و تردیدی نیست که با نمایش این فیلم اگرچه دل مهمی در آن بعهده ندارد ولی هواخواهان و علاقمندان زیادی پیدا خواهد کرد . پس از این فیلم گریس کلی از بازی رلهای درجه دوم دست کشیده و فقط دل اول هر فیلم را بعهده بگیرد هنرپیشگان دیگر فیلم وسط ظهر توماس میچل - لوید بریجز لون چانی - کتی جورادو و اتو کروگر میباشند .

داستان فیلم از نول مشهور «ستاره نقره فام» اثر جان کاینکهام اقتباس شده و در کمپانی یونایتد آرتیستس بکارگردانی فردزینمان تهیه شده است . مدت وقوع حوادث داستان ۸۵ دقیقه از ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه تا ۵ دقیقه بعد از ظهر و مدت نمایش فیلم هم ۸۵ دقیقه است و این ابتکار خاص و نشان دادن وقت در ضمن فیلم تماشاچی را از لحاظ زمان کاملا با قهرمانان فیلم همراه میکند و در نفوذ و جاذبه فیلم فوق العاده موثر است .

خلاصه داستان فیلم

در سال ۱۸۶۵ اهالی شهر «هدلی ویل» آمریکا از وحشت و هراس جانی خونخواری بنام فرانک میلر (بن مک دانلد) خواب راحت

بقیه در صفحه ۲۲

«HIGH NOON»

گریس کلی

سینما فیلم «وسترن» اثر

نابغه مشهور سینما

آکادمی علوم و صنایع سینمایی مفتخر

بهترین هنرپیشه مرد سال شناخته شد

سینما دیده نمی شود - مشهورترین این آواها بنام خود فیلم «های نون» نامیده شده و در هر جا که این فیلم نمایش داده شده این آهنگ هم بسیار مشهور شده و مورد توجه قرار گرفته است .

بهترین هنرپیشه سال ۱۹۵۲

شاید علت موفقیت کاری کوپر و بازی ماهرانه او در این فیلم بواسطه علاقه مفرطی باشد که او باین قبیل رلهها دارد . اولین فیلمی که او را باوج شهرت رساند «بردبار بار اورت» نامداشت و يك فیلم وسترن بود پس از آن هم سایر فیلمهای وسترن که کاری کوپر بازی کرده همه باموفقیت و استقبال روبرو شده اند و فیلمهایی از قبیل باختری - مرد صحرائی - پلیس سوار شمال غربی - آشوب طلب دالاس و غیره هیچوقت از خاطره دوستانان او فراموش نخواهد شد در فیلم وسط ظهر کوپر در دل «ویل کین» داروغه مستعفی ای که مرک را بر فرار از مقابل دشمن ترجیح میدهد ظاهر میگردد و بواسطه بازی ماهرانه خود برای بار دوم بعنوان بهترین هنرپیشه سال معرفی می شود .

قهرمان رلهای غربی و قهرمانی تامدتها رنگ باختر آمریکارا ندیده و سوار بر اسب نشده بود ولی سالها پیش ضمن يك حادثه اتومبیل پای او شکست و مجبور شد مدتی نزدیک بدو سال استراحت کند و برای گذراندن این دوره نقاهت به مزرعه عموی خود که از رمه داران و کشاورزان غرب آمریکا بود رفت و در آنجا کم کم با سب سواری علاقمند شد و در پایان دوره استراحت خود از سوارکاران ورزیده و ماهر محسوب میگردد . از سایر فیلمهای گذشته او که اهمیت زیادی پیدا کرده نیزه داران بنگال - گروهیان یورک (برنده جایزه آکادمی و بهترین هنرپیشه مرد سال ۱۹۴۲) مستر ویدز بشهر میرود - برای گلی زنگها بصد ادرمی آید - سرگذشت دکتر واسل - شکست ناپدیر و از آخرین فیلمهای بزرگ او «وداع با اسلحه» اثر مشهور «ارلست



گریس کلی در صحنه ای از فیلم

اثرهای صدائی (Sound Effects) و ارزش آن در مرغوبیت

محصولات استودیوها

در موزیک علمی، هیچوقت این نوع های طبیعت از سازها نواخته نمیشود و اصولاً تقلید یک ساز از عین یک نواهی طبیعی فاقد ارزش هنری محسوب می شود.

موسیقی علمی چه در موقعی که وصف منظره ای را می کند و مثلاً یک بهار شاد با تشبیه های پرندگان آنرا توصیف می کند چه موقعی که بیان و تفسیر احساسات و عواطف را می کند در هر حال موسیقی است و موزیکی است که از سازهای مختلف نواخته می شود و فرمی از یک هنر خاص را ظاهر می سازد.

مثلاً در بعضی از آثار هوبن صدای ریزش باران کاملاً محسوس است ولی این صدای ریزش باران هیچگاه عین صدای طبیعت نیست یاد ر سفولنی ها و آهنکهای که برای بالت و اپرا و غیره تصنیف می شود در حالی که صداها و نواهای مختلف طبیعت به تناسباتی وصف و حتی تا اندازه ای تقلید شده ولی باز هیچگاه عین طبیعت نییافتند.

هنر سینما که ترکیبی از هنرهای مختلف است و در عین حال خود هنری است مشخص و خاص؛ در حالی که از هنر موزیک استفاده می کند، احتیاج بنواها و صداها را دیگری دارد که در طبیعت وجود دارد ولی کار هنر موسیقی ابراز و تقلید آنها نیست و شاید هم سازهای موسیقی نتواند چنین صدا هایی را بوجود آورد.

در اصطلاح سینمایی باین صداها که گاهی اوقات توأم با موزیک و گاهی بدون آن و در هر حال مثل موزیک جزء صدای زمینه فیلم محسوب میشود اثرهای صدائی «Sound Effects» میگویند و همادری حالی که آنرا در هر فیلمی میشوند متوجه نمیشوند در تنظیم آن چه مهارتی بکار برده شده (البته در فیلمهای خارجی) ولی یقیناً در شما اثرهای گوناگون خواهد گذاشت.

من باب مثال میتوان از اثرهای صدائی مثل قدمهای پای یک نفر یا صدای ماشین و درشکه و کتابی که ورق میخورد و غیره نام برد که جزء انواع ساده و معمول آن هستند.

در اینکه این صداها و اصوات برای فیلم کاملاً لازم است شکی نیست و هر کسی که فقط تماشاچی خوبی برای فیلم باشد بعد از دقت و مطالعه در فیلم با اثر خاص این صداها و ارزش آنها چه از نقطه نظر

مکانیکی و حقیقی جلوه دادن فیلم و چه اثرات خاص روانی و هنری که این صداها در صحنه های بخصوص فیلم ایجاد می کند؛ بی میبرد. برای ایجاد این اثرهای صدائی از هر چیز که مناسب باشد می توان استفاده نمود و البته بعضی اوقات از سازهای موسیقی هم می توان در این مورد استفاده کرد. مسئله مهم این وسایل نیستند و مطلقاً خرج و اهمیتی را دارا نمی باشند و لازم نیست که وسایل بخصوصی هم باشند. مهم طرز استفاده بجا و مناسب از این وسایل و آلات مختلف است.

«والت دیسنی» هنرمند معروف سینما فیلمی دارد که ضمن داستان شیرین و سرگرم کننده آن قسمتهایی از کارخانه تهیه کننده فیلمهای «کارتون» او و همچنین طرز عمل آنها را نشان میدهد و از جمله نمونه های خوب و ابتکاری از وسایل برای ایجاد صداها و مختلف برای این نوع فیلم ها بمرض نمایش میگذازد؛ وسایل نشان داده شده در این فیلم وسایل پرخرجی نیستند یا مثلاً ساختن آنها احتیاج بکارخانه های غیر ایرانی ندارد.

از خیلی وسایل جزئی و معمولی می توان استفاده کرد منتها در استفاده از این وسایل و نحوه آن می بایست ذوق و ابتکار و سلیقه بخرج داد.

در فیلمهای سینمایی غیر کارتسون، چون اثرات صدائی باید غالباً جنبه طبیعی داشته باشد کار آسان تر است و صداها را از قبیل بوق ماشین یا قدمهای پا و غیره را خیلی با آسانی می توان از خود آنها تهیه کرد و در مورد ایجاد صداها و دیگر از جمله طوفان و برخورد امواج دریا و نظایر آن می توان با ذوق و سلیقه خاصی از وسایل غیر طبیعی که در دسترس است استفاده کرد منظور اینست که برای تهیه وسایل تولید کننده این صداها، ورود اشیاء مختلف از خارجه مضحک بنظر میرسد و از طرف دیگر نوع ساده و معمولی بکار بردن آنها البته از نقطه نظر مکانیکی و نه از نقطه نظر روانی، متخصص سینمایی و با اصطلاح تحصیل کرده خارجی را لازم ندارد بلکه علاقمندی بکار سینما و ذوق و ابتکار می خواهد.

در ایران ما عده ای در مورد سینما بسیار مأیوس هستند و معتقدند حتماً بسایند دسته های زیبادی در این کار در خارجه

تحصیل کرده باشند و وضع فعلی را اصلاً مورد عدم اعتناء قرار میدهند. از طرف دیگر عده ای که با استودیوهای مختلف کلامی کنند دارای خوشبینی عجیبی هستند و بعضی از آنها علاوه بر این خوشبینی دارای غرور و بی اندازه ای بوده اگر احیاناً اطلاعات و سوابقی در کارهای دیگر دارند آنرا بیای هنر سینما میگذازند در نتیجه چنان امر برای خودشان هم مشتبّه میشود که خیال می کنند استاد مسلم سینما هستند و همین مبتلائی را که میسازند از شاهکارهای سینمایی است.

و اکنون متأسفانه وضع بیشتر استودیو ها بدین قرار است که با هر فیلمی مقداری پول اندوخته کنند و در ضمن چند یا چندین نفر را «لاسه» کنند و اگر بخیال خودشان این دو نظر تا مین هد به همین دلخوش میشوند و خیلی کم سعی و کوشش می کنند که ذوق های مختلف را چه در خود و چه در دیگران بکار اندازند ولی اخیراً بمناسبت فیلمهای نسبتاً مترقی تری از لحاظ هنر که بی بازار آمده و جنبه جوشی که در داخل بعضی استودیوها بوجود آمده گویا نوید تحولاتی داده میشود و امکان استفاده از افراد مطلع از طرفی و بکار افتادن ذوق و ابتکارات گوناگون از طرف دیگر در این راه بوجود آمده است. در این حال بسیار مورد است که چیزهایی که ظاهرآ جزئی بنظر میرسد از جمله همین اثرات صدائی که وقتی مطالعه شود ارزش بسیار آن مشهود میشود، مورد توجه قرار گیرد و لااقل از لحاظ مکانیکی دارای نقص نباشد.

اثرات صدائی از چند سال پیش در فیلم های ایرانی کم و بیش وجود داشته است ولی بعضی اوقات بوضع مضحکه آمیز و خنده آوری، غیر واقعی و طبیعی بوده است و مثلاً صدای پای شخصی که روی قالی راه میرفته مثل صدای پای شخصی بوده که روی سنک فرش راه میرود یا صدای ورق خوردن کتابی اصلاً شباهت بآن نداشته است یا صدای یک کارخانه کوچک مثلاً صابون سازی مثل صدای یک کارخانه بزرگ ماشین آلات بوده و غیره.

اینهارا بهیچ چیز جز عدم توجه و بی علاقهگی بکار و در عین حال نداشتن ذوق و سلیقه نمی توان حمل نمود و در صورت وجود این چیزها در تهیه کنندگان فیلم با همین وسایل موجود در استودیوها، ایجاد صدا های کاملاً طبیعی ممکن بوده و می باشد.

علامت دود SMOKE SIGNAL

یک فیلم تمام رنگی از ماجرای زندگی افسران و سربازان آمریکائی و مبارزه آنها با سرخ پوستان قبیله معروف آپاچی چند کلمه درباره فیلمهای (وسترن) که اکنون اکثر محصولات هالیوود را تشکیل میدهد

روبرت اکهارت



کاپیتان هالییدی عاشق لورا میشود مدتی از اختراع صنعت سینما گذشته بود که مدیران استودیوها از سرگذشتهای مردم غرب آمریکا شروع تهیه فیلمهای نمودند و اتفاقاً این نوع فیلمها در میان مردم آمریکا موفقیت بی نظیری بدست آورد و از آن پس تا کنون که متجاوز از ۳۰ سال میشود هنوز هم صاحبان کمپانیهای فیلمبرداری سالی ششالی دوازده عدد از این نوع فیلمها تهیه میکنند و چنانچه می دانید اکنون تقریباً در تمام دنیا این فیلمها که بنام (وسترن) یعنی غربی نامیده میشود هوا خواهان زیادی پیدا کرده است . با وجود اینکه در کشورهای اروپا و آسیا از طرف مجلات سینمایی و غیر سینمایی مرتباً با نمایش فیلمهای وسترن مخالفت میشود باز هم نمیتوان انکار نمود که بجز کشور آمریکا سایرین نمیتوانند فیلمی باین سبک تهیه نمایند . از طرفی نیز اخیراً در تهیه این نوع فیلمها دقت بیشتری مبذول میشود و باین جهت در این اواخر فیلمهای (وسترن) موفقیت زیادی بدست آورده و همچنین بعضی از آنها هر سال در آکادمی علوم سینمایی کانسیدید دریافت جایزه اوسکار میشوند و برای نمونه میتوان فیلم (وسط ظهر) را نامبرد که شرح مفصل آن را در این شماره ملاحظه میفرمایید .

همچنین فیلمهای چون (شین) ، (ورا کروز) و (دلجان) هر یک در نوع خود بی نظیر بوده و در همه جا مورد استقبال قرار گرفته اند . در میان کمپانیهای تهیه کننده فیلمهای (وسترن) کمپانی یونیورسال اینترنشنال بیشتر از سایرین علاقه بتهیه چنین فیلمها دارد و هر سال تقریباً میتوان گفت که یک سوم فیلمهایش از نوع (وسترن) میباشد . فیلمی که در این هفته بخوانندگان عزیز معرفی مینمایم از محصولات همین کمپانی است که در ماه گذشته در آمریکا به عرض نمایش گذاشته شده است . مدتی بود که داستان (علامت دود) بطور باورقی در مجله کثیرالانتشار (پست) چاپ میشد و خوانندگان زیادی پیدا کرده بود لذا کمپانی بفکر افتاد تا فیلمی از روی آن تهیه نماید . بدین منظور (هوارد چاریستی) تهیه کننده معروف سناریوی فیلم را شخصاً نوشت و (جری هوپر) نیز برای کارگردانی فیلم انتخاب شد . داستان فیلم در سال ۱۸۵۲ در ایالت آریزونا اتفاق میافتد لذا تهیه کننده فیلم

همان ایالت را برای فیلمبرداری انتخاب و کلیه صحنه های خارجی فیلم در محل وقوع داستان فیلمبرداری شده است . این فیلم بطور رنگی از نوع (تکشی کالر) برداشته شده و یکی از فیلمهای خوب کمپانی یونیورسال بشمار میرود . (دانا آندروز) هنریشه هنرمند و کهنه کار هالیوود در این فیلم دل کاپیتان (هالییدی) را ایفاء مینماید و این اولین فیلمی است که دانا آندروز در کمپانی یونیورسال بازی کرده است . در مقابل دانا آندروز در این فیلم بمده (پایپر لوری) ستاره زینا و با نمک کمپانی محول گشته که در نقش (لورا اوانس) ظاهر میشود . سایر هنریشگان فیلم چندان شهرتی ندارند و از میان آنها میتوان (راکس ریزون) (ویلیام تالمن) و (دو کلاس اسپنسر) را نام برد . مدت نمایش این فیلم بدون ترجمه ۸۸ دقیقه میباشد و نیز این فیلم در ماه مارچ سال جاری توسط کمپانی یونیورسال اینترنشنال بشام دنیا صادر شده و سینما ایران کسبه اکنون نمایندگی کمپانی فوق را دارد شاید بعد از چند سال دیگر بنمایش آن اقدام نماید !



دانا آندروز و پایپر لوری در صحنه مهیجی از فیلم

تاریخ سینمای آمریکا

(۴)

در آوریل ۱۹۰۹ (بومان و کسل) اولین فیلم بزرگ خود را بنام (هندی وفادار) تهیه نمودند که (چارلز فریچ) و (چارلز ایسلی) در آن بازی کرده بودند سال بعد بومان و کسل استودیو و شرکت دیگری درست کردند و شروع به تهیه فیلمهای بزرگی نمودند.

در همین دوره (کارل لمله) مدیر کل شرکت سینمایی مستقل که بیشتر بنام Imp معروف بود، تصمیم گرفت (فلورانس لاورانس) را برای کار در نزد خود از (بیوگراف) فراخواند. در سال ۱۹۱۰ (کارل لمله) در خیابان (دیکمان) کارگاههای چندی تأسیس نمود و بکارهای سینمایی پرداخت و دو سال بعد بتعاون و شرکت چهار تهیه کننده دیگر، شرکت سینمایی (یونیورسال فیلم منوفکچرینگ) را تأسیس نمود. در همین اوان بود که استودیوهای دیگری بر رقابت او مشغول کار شده بودند و (بیوگراف) هم ستاره های جدید دیگری استخدام نموده بود و تهیه کننده گان نیز با هم شرکت میکردند و از تعداد استودیوهای کوچک بترتیب کاسته میشد تا اینکه در دسامبر ۱۹۱۳، استودیوی معروف (رلینس موشن پیکچر کمپانی) بوسیله (هایت واتیکن) بنانهاد شد. اتیکن یک مکزیکی ماجراجو را بنام (پانچو ویلا) استخدام کرد تا از روی مسافرتها و کارهای عجیب و غریب او فیلم بردارد و در همین اوان، برادران وارنر که کار خود را از سال ۱۹۰۳ شروع کرده بودند کم کم بجای رسیدند و محصولات متعددی درست نموده بودند. قسمی که بر اثر تجربیاتی که آموخته و کارهایی که انجام داده بودند نشیب و فرازی در فنون سینمایی برای آنها حادث شده بود.

در پاییز ۱۹۰۸ سرهنک (ویلیام ن. سلیک) که فیلمهای خود را در شیکاگو تهیه مینمود با شروع زمستان میخواست داستان معروف (گنت مونت کریستو) را فیلم برداری کند ولی اشکالات و موانع برای

او پیشمار بود از این جهت تصمیم گرفت برای فیلم برداری آن به کالیفرنیا عزیمت نماید. (سلیک) فلوریدا را دوست نداشت زیرا از مناظر و چشم اندازهای آن صدها مرتبه فیلم برداری شده بود، تا اینکه روزی باز یکتان و تهیه کنندگان فیلمها تصور میکردند که کالیفرنیا مرکز خوبی برای فیلم برداری است و فیلم های تهیه شده در آنجا باشکست مواجه نخواهد شد، بهر صورت این ایالت که آخرین ایالت غربی سواحل اقیانوس آرام است مردم را از شرق بخود کشید و دسته های متعدد فیلم برداران برای فیلم برداری با آنجا عزیمت کردند در حالی این ایالت، قسمت جدا شده ای بود از ایالات دیگر که مردم اغلب برای ارتباط، دچار اشکال میشدند به همین جهت؛ دسته کمترینها که باینجا آمده بودند از بی پولی دچار اشکال شده و راه برگشت به نیویورک را نداشتند. اما جرات سلیک که همه هنرپیشگان

خود را با تری در مدت پنج روز از شیکاگو به کالیفرنیا فرستاد، ثابت کرد که صنعت سینمایی عالی در حال تکوین و تدوین میباشد.

در دسامبر ۱۹۰۹ (د. و. کریفیت) مسافرتی به حومه لس آنجلس کرد و در آنجا فیلمهای مورد نظر خود را تهیه نمود.

در اوایل سال ۱۹۱۰ شرکت (Pathé) با تهیه فیلم استودیوهای تازه ای در باند بروک (نیوجرسی) درست کرد.

وینا کراف هم البته ساکت نبود زیرا در آنجا هم حرفهایی زده میشد و ستارگان جدیدی بکار وارد میشدند.

بطوریکه (کلارا کیببال) زن (جیمز یانک) با بازی در فیلم Ann Booleyn شهرت و موفقیت زیادی کسب نمود.

(کارل لمله) با تاجر الماس معروفی آشنا شد و با استفاده از سرمایه او به توسعه استودیوی خود پرداخت و شرکت (ورلد فیلم کورپوریشن) را تأسیس نمود و اولین پیروزی این استودیو فیلم (The Wishing Ring) بود، که بشرکت «ویویان مارتین» ستاره مشهور آن زمان تهیه شده بود. (ناتمام)



اولین موفقیت «موریس کاستلو» فیلم «منشی جدید» با اشتراک : «جان بانی» و «فلورانس ترنر» بود

((نعیمه عاکف)) ستاره فیلمهای مجلل و موزیکال

مصری امروز محبوبترین هنر پیشه آمیانی است

مختصری از ماجرای هنرپیشگی ستاره درخشانی که در تمام جهان علاقمندان فراوانی دارد

هایکل کورتیز

(بقیه از صفحه ۵)

(جان وین) ساخت. (هایکل کورتیز) در تمام مدت زندگی خود عاشق بوده و دوبار بستنی پای بند عشق گردیده یکبار در دوران بلوغ بود که دچار عشق «جنیفر جونز» ستاره مشهور گردید و یکبار هم در سال ۱۹۴۵ به عشق (دوروتی مک جیرونی) هنرپیشه تئاتر برادوی دچار شد که آخر الامر در ماه ژوئن همانسال با او ازدواج نمود اما چهار سال بعد منجر بطلاق گردید. دو سال قبل (کورتیز) فیلم «عشق و سلاح» را با شرکت (ویلیام هولدن) تهیه نمود و سال گذشته نیز فیلم «گریس سفید» را در کمپانی پارامونت تهیه و به معرض نمایش گذارد و سود خالص آن تنها در خود آمریکا سربه دو میلیون دلار زد و باعث گردید که (کورتیز) با حرارت بیشتری بکار مشغول شود.

(هایکل کورتیز) یکی از کارگردانان بنام و مشهور آمریکایی است که در ایتالیا و اروپا شهرت فراوانی دارد. اشتها و معروفیت او را در آمریکا میتوان با کارگردانانی مثل (ویتور بودویکا) و (ژان رنوآر) در ایتالیا و فرانسه مقایسه کرد و بدون شك میتوان نام او را در ردیف کارگردانان شهر عالم سینما قرارداد. هنگامیکه فیلم جدید او بنام «شاه دوره» کرد «با شرکت» کاترین گریسون در آمریکا بیابان رسید و بروی برده سینما آمد استعداد هنری و مهارت او در تهیه فیلمهای مهیج کاملاً بشدت رسید و نمایش این فیلم باعث شد که شهرت و محبوبیت او اضافه گردد.



اول نمایشات دبیرستانی شده بود. با خاتمه یافتن دوره دبیرستان لازم بود که «نعیمه» هنر خود را در خدمت اجتماع بکار بندد از اینرو وقتیکه نامه ای از طرف استودیوی «الاهرام» مبنی بر شرکت در فیلمهای این استودیو دریافت کرد، با یکدلی شورش و شغف، این پیشنهاد را پذیرفت و چون پدر و مادرش هم مخالفتی نداشتند یکسر با طاق مدیر استودیو رفت و پس از آزمایش کوچکی که از او بعمل آوردند قرارداد ۵ ساله ای با او بستند و از آن تاریخ ستاره اقبال «نعیمه عاکف» با درخشندگی عجیب شروع بتأش نمود بقسمی که تا با امروز کل سرسید ستارگان مصری است و در تمام کشورهای جهان، فیلمهای خواستاران و علاقمندان زیادی دارد.

با وجود اینکه فیلمهای مصری کمتر بآمریکا صادر میشود ولی با نمایش چند عدد از آنها محبوبیت بی سابقه ای در میان ملت آمریکا بدست آورد بطوریکه استقبال آمریکاییها از فیلمهای این هنرپیشه مصری مدیرعامل کمپانی یونیورسال را بر آن داشت که با مغایره تلگرافی با استودیو «الاهرام» از نعیمه دعوتی برای عزیمت بآمریکا و شرکت در یکی از فیلمهای موزیکال این کمپانی بعمل آورد. میزان شهرت و محبوبیت نعیمه امروز بقدری در سراسر آمریکا زیاد شده است که حتی مجله تایم که یکی از مهمترین و پرتیراژترین مجلات امریکا است در یکی دو شماره پیش

ترقی صنعت فیلمبرداری در کشور مصر، فصل جدیدی در تاریخ سینمای شرق کشور و بر اثر آن، هنرمندان مصری مجال هنرنمایی در مقابل علاقمندان جهانی فیلمهای مصری پیدا کرده اند. «نعیمه عاکف» ستاره زیبا و موخر مائی آتشین مصری یکی از ستارگان درخشان سینماست که با استعداد و قریحه بی نظیر خویش، شهرت و محبوبیت عجیبی مابین افراد علاقمند سینما در تمام کشورها بدست آورده است بطوریکه استقبال از فیلمهای این هنرپیشه بعدیست که کمپانیهای فیلمبرداری مصری برای عقد قرارداد با وی مجبور بر رقابت شدید شده و جهت بدست آوردن موافقت این ستاره ناگزیر بیابالا بردن میزان حقوقی شده اند که میبایستی برای بازی در فیلمها با او پردازند. استاد «حسین فوزی» سناریست و کارگردان شهر مصری که برای «نعیمه عاکف» بیش از تمام ستارگان و هنرپیشگان مصری احترام قائل است، در مصاحبه ای که مخبرین مجلات «الفن» و «الکواکب» راجع به نظرا و درباره هنرپیشگان مصری، بعمل آورده بودند صریحاً اظهار داشته بود که «نعیمه عاکف» تنها هنرپیشه ایست که میتواند به ستار یوهایی که من تنظیم میکنم روح بدهد و آنرا جالب و تماشائی سازد؛ از طرف دیگر این ستاره بقدری با استعداد و نیز بقدری در فنون مختلفه رقص و آواز تسلط و مهارت دارد که بایک دفعه راهنمایی، دیگر احتیاج به دستورات بعدی کارگردان ندارد و البته این عقیده من بتنها کسی نیست بلکه تمام کارگردانان مصری نیز همین نظر را در باره وی داشته و همگی اذعان دارند که برآستی این ستاره هنرمند، یکی از مفاخر سینمایی کشور مصر میباشد. «نعیمه عاکف» بیست و پنج سال پیش قدم بعرصه وجود گذارد و هنوز طفل خردسالی بیش نبود که نشاط و ذوق عجیبی در او برای فرا گرفتن رقص و آواز بدیدار گشت و از آنجا که والدینش او را از جان و دل دوست داشته و نور چشم خود میدانستند و فرزند دیگری نداشتند بر اهنمایی معلم موسیقی دبستانی که او در آنجا تحصیل میکرد ویرا بتمرین رقص و آواز واداشتند و بدین طریق هنوز دوران دبیرستان را نعیمه خوش استعداد بیابان نرسانده بود که تقریباً در انواع و اقسام رقصها مهارت پیدا کرده و ستاره

صفحه ای را بگراور عکس او و تمجید از هنر نمایشهای اختصاص داده بود. در ایران علاقمندان سینما «نعیمه عاکف» را یکی از محبوبترین ستارگان مصری میدانند و دلیل این امر استقبال کم نظیر از فیلمهای اوست. از این هنرپیشه فیلمهای زیر را تا کنون در تهران نمایش داده اند: پندرم میخواست عروسی کند (تمام رنگی) دختر سیرک - همه با هم شادی - آتشپاره مصری - دنیا میرقصد - روشنائی دیدگان عشق شیرین - فیلم عالی «تسان و نیک» دوبله بفارسی که چند هفته پیش در سینما پارك نمایش داده شد و موفقیت بسیاری بدست آورد.

از اینجا با بدایت FROM HERE TO ETERNITY

هنرپیشگان: برت لنکستر (میلتون واردن) - مونتگامری کلیفت (رابرت پرویت) -
دبورا کار (کارن) - فرانک سیناترا (آنجلو مایو) - دونارید (فلوریز) کارگردان:
فرد زینمان - محصول کمپانی کلمبیا

ترجمه: بهرام

مذرت می خواهم سر گروهبان ...
شما جای خطرناکی را برای قدم زدن
انتخاب کرده اید، ما برای انتقال یک مجروح
می بایستی خیلی عجله کنیم.
باشنیدن این جمله فکری سرعت
برق از مغز پرویت گذشت، ناگهان روپوش
کامیون را بالا زد و با عجله گفت:
ماکیو ... این تو هستی؟
ماکیو در حالی که روی صورتش
لکه های خون بود و بزحمت چشمانش را
باز نگاه میداشت گفت:
پرویت خیلی خوشحالم از اینکه قبل
از مرگ یکبار دیگر تو را می بینم ...
گروهبان جادسن آنقدر با مشت و لگدمرا
زیر ضربات خود گرفت که از حال رفتم،
حالا حس می کنم که آخرین لحظات زندگی
من فرا رسیده است ... که می تواند آنچه
کنک را تحمل کند و زنده بماند ...
خدا حافظ پرویت عزیز ...
چشمان ماکیو آهسته بسته شد و سرش
بطرفی خم گشت؛ پرویت فریاد زد:
ماکیو! ... ماکیو! ...

تصمیم گرفت بکلوب نرود ... در تعقیب
این فکر در حالی که برای ماکیو فکرش
ناراحت بود، در حوالی سر باز خانه بقدم
زدن پرداخت ...
ناگهان وسط جاده سایه مردی را
دید که آهسته آهسته قدم بر میدارد،
پرویت جلو تر رفت و گفت:
وسط جاده که جای قدم زدن نیست،
مگر خیال خود کشی دارید؟
آن مرد با شنیدن صدای او روی خود
را برگرداند، پرویت سر گروهبان واردن
را شناخت، واردن خیلی گرفته و غمناک
بنظر میرسید. پرویت گفت:
از وسط جاده کنار بیایید ...
در این موقع کامیونی با چراغهای پر
نور خود نزدیک شد و یک لحظه بعد در
کنار آن دو توقف کرد، شوهر سرش را
از پنجره بیرون آورد و گفت:
کدام یک از شماها خیال مسافرت
بآن دنیا را دارید؟
شوهر کامیون گروهبان واردن را
شناخت و سپس گفت:

این کار را که جادسن می خواست در
شکم تو جای دهد؛ نزد خودت بیاد کار
نگهدار ... شب بخیر. واردن کار را به
پرویت داد و سپس دور شد.
یک لحظه بعد فلوریز همانطور که
گفته بود؛ در کنار پرویت قرار داشت ...
پس از چند دقیقه سکوت پرویت گفت:
هزیزم ... بهتر است ما برای همیشه با
هم زندگی کنیم ... آیا میل داری برای ابد
متعلق بیکدیگر باشیم؟
دخترک یک لحظه فکر کرد و با صدای
گرفته ای گفت:
متأسفانه باید بگویم ازدواج ما بیکدیگر
صلاح نیست ... همین قدر که ما بیکدیگر
علاقه مند هستیم کافی است ... شاید تو تعجب
میکنی که با این امر مخالفت می کنم. ولی
من روی تجربیاتی که در زندگی کرده ام؛
سخن می گویم. میدانی که من در شهر
کوچکی بدنیا آمده ام و قبل از این که در
این کلوب استخدام شوم، در شهر خودمان
در کاباره ای کار می کردم. در آنجا جوانی
که از خانواده ثروتمندی بود بمن علاقه

پیدا کرد و وعده ازدواج
نیز بمن داده بود. ولی پس
از مدتی مرا ترک گفت
و با دختری از خانواده خود
ازدواج کرد. یعنی در حقیقت
او نمی خواست با دختری
که در یک کاباره کار می کند
ازدواج کرده باشد. از آن
موقع من تصمیم گرفتم آنقدر
پول جمع کنم که کسی از
ازدواج با من نك نداشته
باشد. خوب؛ بهتر است
دیگر در این باره صحبت
نکنیم.

...

ماکیو، با تمام نزاع
با ما فوق ورها کردن پست
خود بزرگان فرستاده شد،
بیش از هر کس، پرویت
دوست صمیمی او از این
موضوع رنج می برد. آن شب
پرویت برخلاف عادت خود،



«ماکیو» در حالیکه سخت مجروح شده بود به «پرویت» گفت خیلی خوشحالم
که قبل از مرگ یکبار دیگر ترا می بینم



— ژاپوئیها
حمله خود را
شروع کرده
اند.
هوایما
های ژاپوئی
بندر را بشدت
مورد حمله
بمبهای خود
قرار داده
بودند. زودی
توپهای ضد
هوایی شروع
بشلیک کردند.
صدای گلوله
و انفجار بمبها
غوغای عجیبی
پیا کرده
بود. یک
هوایمای
ژاپوئی

واردن گفت :
بیهوده فریاد نکن . . . او را راحت
بگذار
در مراجعت بسربازخانه چشمان
پرویت پراز اشک بود . . .
فردای آنشب پرویت در اطراف
سربازخانه بدون داشتن هدفی ، قدم میزد
آنقدر در آن حوالی راه رفت تا اینکه
کلوپ تعطیل شد و آخرین فردی که از
آنجا بیرون آمد ، گروهبان جادسن بود . . .
پرویت که تا آن لحظه در انتظار او بود ،
وی را تعقیب کرد . . .
سرا انجام وقتی به نقطه ای رسیدند که
پرویت آنجا را برای اجرای مقصود خود
مناسب میدید ناکهان با خشم و تمسخر
گفت :

— شب بخیر . آدمکش !
گروهبان جادسن بتندی برگشت و
پشت سرش را نگریست ، آنگاه گفت :
— چه می خواهی ؟ . . . مثل اینکه خیلی
دلت برای رفیقت تنگ شده ؟ می خواهی
تورا هم پیش او بفرستم ؟
جادسن ناکهان کارد بزرگ خود را
بیرون کشید . . . پرویت نیز کاردی را که
واردن باوداده بود با خون سردی بدست
گرفت .

هر دو آماده حمله بودند . برق انتقام
در چشمان پرویت میدرخشید . نزاع شدید
و وحشیانه ای میان آن دو شروع شد . یک
لحظه بعد جادسن ناله ای کرد . چند قدم به
عقب رفت و سپس روی زمین در غلطید .
پرویت یک لحظه بعد با عجله داخل اطاق
فلوریز شد . فلوریز با مشاهده دستهای
خون آلود و قیافه وحشت زده او گفت :

— چه اتفاقی افتاده ؟
— بالاخره انتقام ما کیوی بیچاره را
گرفتم . . .
— تو جادسن را کشته ای ؟ حالا
چکار می خواهی بکنی ؟
— آیتو مرا مغضبی خواهی کرد ؟

— هر طور که تو میل داشته باشی .
کشته شدن گروهبان جادسن ، در
سربازخانه غوغای پیا کرده بود . بازرسی
های نظامی شروع شد و حتی کابیتن
هوامس را نیز مورد بازرجوی قرار دادند
وسرا انجام از کار برکنار شد . با برکنار
شدن کابیتن همسرش نیز از او تقاضای طلاق
نمود . . .

هنوز سروصدای قتل جادسن از بین
نرفته بود که یک روز صدای انفجار
شدیدی ساختمان سربازخانه را لرزاند .
واردن بوسط حیاط سربازخانه دوید ، مأمور
ای سیم فریاد زد :

« پرویت » روبه « فلوریز » نموده و گفت بالاخره انتقام
خون « ماگیو » ی بیچاره را گرفتم

بود . . . سربازان پایگاه با شدت از بندر
« پرل هاربور » دفاع می کردند . . .
روی عرشه کشتی ای که بندر را
بقصد آمریکا ترک می گفت . . . دوزن جوان
در حالیکه آنجا را پندیده کنار کشتی
تکیه داده بودند . . . دریای بی انتها و
آرام را می نگریستند . . . فلوریز و کلان
پرل هاربور را ترک می کردند .
فلوریز رو بهسفر خود نموده و با
صدای پردردی گفت :

— تنها امیدی که این بندر برای من در
برداشت ، جوانی بود که از صمیم قلب دوستش
داشتم . او در اولین حمله ژاپوئیها بقتل
رسید و برای همیشه مرا ترک گفت .
— محبوب من نیز هر لحظه در خطر
مرگ است . . . اینکاش لااقل یکبار دیگر او
را میدیدم !
کلان دو حلقه گل در دست داشت .
آنها را بدریا افکند و گفت :

— این گلها سر نوشت ما را تعیین خواهد
کرد . . . بامتقرق شدن آنها ما باید برای
ابد از پرل هاربور وداع کنیم و اگر بهمان
شکل سابق باقی بمانند . . . ولی هنوز او
جمله خود را بیابان نرسانده بود که گلها
هر کدام مانند سر نوشت آنها ، در آغوش
امواج دریا بطرفی رهسپار شدند .

زن جوان گفت :
— پرل هاربور . . . امید من . . . برای
همیشه خدا حافظ .

مورد حمله توپهای ضد هوایی قرار گرفت
و در حالیکه شعله های آتش آنرا فرا
گرفته بودند ، بسوی زمین سرنگون شد .
هوایمهای ژاپوئی با وارد آوردن
خرابیهای شدید و حمله ناکهانی خود
مراجعت کردند .

در جریان حمله ژاپوئیها پرویت
حضور نداشت . همقطاراناش فکرمی کردند
که او در آن موقع بعمرانی ، از ترس حاضر
نشده است بیایگاه مراجعت کند . ولی
اصل قضیه از این قرار بود که پرویت با
شنیدن خبر حمله ژاپوئیها ، فکر اینکه یک
قاتل فراری است مانع از آن نشده بود که او
بیایگاه مراجعت کند ، زیرا پرویت میخواست
با سایر سربازان در جوار یکدیگر بمانند .
پرویت با عجله بطرف پایگاه روان شده بود
و هنگامی که میخواست از میان تورهایی
سیمی اطراف سربازخانه داخل شود ،
سرباز کشیک فرمان داد : ایست !

پرویت ، اهننامی نکرد و همچنان پیش
میرفت !
— که هستی ؟ . . . توقف کن ! . . .

صدای خشک شلیک گلوله بگوش
رسید و پرویت بی صدا روی زمین در غلطید
چند لحظه بعد واردن و سایر سربازان از
قضیه مطلع شده و با عجله خود را بکنار او
رسانیدند . . . ولی سرباز شجاع مدتها بود
که دنیا را ترک نموده بود .

حملات دامنه دار ژاپوئیها شروع شده

چگونگی سانسور

(بقیه از صفحه ۴)

متغیر و مختلف است و هر کشوری بر حسب مقتضیات و آداب تراکت و اتیکت بسانسور فیلمها از نظر اخلاقی میبردازد و حتی گاهی در بعضی از ممالک سختگیری کمسیون نمایشات بقدری شدید میشود که اصولاً یا اجازه نمایش فیلمهای مخالف اخلاق حسنه را نیدهند و یا اگر هم اجازه نمایش آنها صادر شود آنقدر از صحنه ها و کادرهای فیلم را حذف و قیچی میکنند که دیگر اصولاً فیلمی بمعنای حقیقی باقی نماند. در کشور خودمان سانسور فیلمها از نظر اخلاقی، سابقه زیادی دارد و صدی نود فیلمهای خارجی متهم بداشتن صحنه های مخالف اخلاق شده و در نتیجه قیچی بیرحم مأمورین سانسور بجان آنها میافتد.

سانسور صحنه نیز از رایجترین اعمال اداره نمایشات در کلیه کشورهای جهان است و تا بحال صحنه های هزارها فیلم، سانسور گردیده اند. سانسور صحنه در کشورمان نیز جزء اعمال روزانه مأمورین سانسور میباشد و حتی میتوان گفت سانسور صحنه در ایران بیشتر از سایر ممالک جهان رایج و متداول است؛ برای نمونه میتوان سانسور صحنه های فیلمهای از قبیل «لو کرس بورژیا»، «هوسهای امپراطور»، «سامسون و دلیله»، «هوس پانوکارولین» و غیره را نامبرد که با از بین بردن این صحنه ها از لطف این فیلمها صد درصد کاسته شده و فیلمهای بی سر و تهی از آب درآمدند.

مسئله تحریم و عدم اجازه ورود فیلمی از کشوری بکشوری دیگری از موضوعات مهم و قابل توجهی است که بحسن تفاهم بین المللی و حتی آرامش و صلح جهانی بستگی تامی دارد و تحریم فیلمهای سینما تا کنون سابقه زیادی داشته است چنانکه دو سال بعد از استقلال هندوستان نمایش فیلم «گونگادین» بواسطه آنکه بکنفرهندی ملیت خویش را فراموش نموده و رسماً بر ضد هوطنان خود در صف ارتش استعمارگر انگلیس، میجنگد، تحریم گردید و از نمایش آن جلوگیری بعمل آمد. در سالهای اخیر نیز فیلم «کیم» با اشتراک «ارول فلین» نیز با مسئله تحریم روبرو شد و از نمایش این فیلم استعماری در هندوستان جلوگیری بعمل آمد و حتی دولت ایران هم اجازه نمایش آنرا در کشور نداد و سینما ایران که وارد کننده این فیلم بود دوباره آنرا بکارخانه «مترو گلدوین مایر» پس فرستاد.

تحریم فیلمها گاهی با معتقدات مذهبی و عقاید و ایمان اهالی ممالک جهان اصطکاک

وسط ظهر

بقیه از صفحه ۱۵

ندارند. در این موقع ویل کین (کاری کوپر) مأمور برقراری انتظامات در شهر شده و در مدت کوتاهی با کمک چند نفر مأمور دیگر دار و دسته فرانک میلر را متواری کرده و خود او را بجزرم قتل دستگیر و برای محاکمه بمرکز میفرستد. میلر محکوم به اعدام میشود ولی دوستان متنفذ او موفق میشوند مجازات او را بحبس ابد تخفیف دهند و فرانک سوگند میخورد که در اولین فرصت از زندان فرار کرده و ویل را بقتل برساند. داستان فیلم در سال ۱۸۷۰ پنج سال پس از محکومیت فرانک شروع می شود. در این موقع شهر هدلی ویل در آرامش و امنیت است بطوریکه در تمام منطقه شهر فقط دو نفر مأمور باقی

ببدا میکند و بقسمی ممکن است میزان این تصادم شدید باشد که سبب بروز سوء تفاهمات بزرگی گردد که بالاخره بجنک منجر شود چنانکه چند سال پیش شایع شد که کمپانی «فوکس قرن بیستم» و نیز «کمپانی یونیورسال» در صدد تهیه فیلمهایی از زندگانی پیغمبر اسلام و حضرت فاطمه میباشد؛ بعضی اینکه این شایعات در ممالک اسلامی مجال دخول یافت بقسمی آتش خشم و غضب اهالی را بر انگیزت که دولی مثل پاکستان در صدد برآمدند که اصولاً نمایش فیلمهای آمریکائی را تحریم کنند ولی بعداً معلوم شد که این خبرها عاری از صحت بوده است.

اگرچه امروز عمل سانسور در بعضی از کشورها مثل فرانسه فراموش شده و در برخی بعکس مانند کشور خودمان بشدیدترین وجهی اجراء میشود و بالاخره بادر نظر گرفتن اینکه اصولاً عده زیادی با این عمل موافق بوده و گروهی کاملاً با آن مخالفت دارند، ولی معیناً باید گفت بطور کلی وجود اداره سانسور در هر کشوری از ضروریات است اما باید با قیایان مأمورین اداره سانسور علی الخصوص سانسورچیان خودمان گفت نباید کاسه گرمتر از آتش بشوند و صحنه های حقیقی فیلمهای از قبیل «بینوایان» و «بیگانگان» و غیره را بدست قیچی بسیارند زیرا این صحنه ها برداشتی حقیقی از زندگانی ملتهاست و ما حق دخل و تصرف در آنها را نداریم و اصولاً اگر چنین صحنه های قطع شود بهتر است بکلی نمایش فیلم تحریم شود. اینکه پس از حذف تمام نکات و کادرهای جالب و حساس فیلم قطعات مجزا از هم را بیکدیگر وصل نموده و بعنوان یک فیلم کامل پروانه نمایش برای آن صادر کنند.

مانده و بقیه مرخص شده اند. ویل کین هم که از وظیفه خود فراغت یافته از شغل خویش استعفا داده و تصمیم دارد بانامزد خود عروسی کرده بشهر دیگری بروند.

تازه مراسم ازدواج آنها بیایسان رسیده که مأمور ایستگاه راه آهن باو اطلاع میدهد که بقیه مدت زندان فرانک بخشیده شده و او یکساعت و نیم دیگر با قطار موقع ظهر وارد شهر می شود و ضمناً برادر فرانک و دو نفر از همکاران او هم برای استقبال وارد شهر شده و در ایستگاه راه آهن هستند. وحشت واضطراب ناگهان سراسر شهر را فرامیگیرد و همه از عاقبت این مواجهه بخود می لرزند. ویل برای اینکه از مقابل دشمن فرار نکرده باشد تصمیم میگیرد بشهر بازگشته و در انتظار ورود فرانک بماند و اگرچه آمی همسر او از خونریزی و نزاع بیزار است و می خواهد شهر را ترک کند ولی علیرغم اصرار و اعتراض او ویل کین از عزیمت خود - داری کرده و برای گذراندن وقت و آماده شدن برای مبارزه بشهر برمیگردد. ویل میداند که بتنهائی حریف فرانک و سه نفر همراهان او نخواهد شد و بملاقات چند نفر از دوستان خود میرود ولی دوستان ترسو و ناجوانمرد از کمک باو خودداری کرده و ما یوسش می کنند. ویل حتی بکلیسائی که عده ای از جوانان و مردم شهر در آن جمع شده اند میرود و چند نفر داوطلب میخواهد تا بکمک آنها شر فرانک را رفع کند ولی مردم بجای کمک باو نصیحت میکنند که از لجاجت دست برداشته و شهر را ترک نماید و ویل با نفرت و انزجار از کلیسا بیرون میرود.

یک ربع ساعت بعد تون بایستگاه می رسد... اگر فقط یک سوت شنیده شود تون از ایستگاه عبور خواهد کرد ولی سه سوت متوالی علامت توقف تون و پیاده شدن مسافر است

مردم از انتظار و هیجان بخود می لرزند... همه گوش میدهند که آیا صدای سوتهای بعدی بگوش خواهد رسید یا نه... یکدقیقه میگذرد و سه سوت متوالی توقف تون را اعلام می کند. آمی همسر ویل که خیال عزیمت از شهر را دارد باتفاق زن دیگری از پله های تون بالا میروند و از در دیگر فرانک میلر باچشمان شرر بار پیاده میشود و باتبسمی شیطانی باستقبال کنندگان خود سلام میگوید.

در داخل اسطابق اداره پلیس ویل نوشتن وصیتنامه خود را بیایان رسانیده و لحظه ای بعد از خانه بیرون می آید و در خیابان ساکت و آفتابی رو ببالا حرکت

هنرپیشه‌های امروزه!

کودوش کوشان : مامان بیست ریال
 بمن پول بده مادر : برای چه میخواهی ؟
 کودوش - با (آرتین) همبازیم در
 فیلم (شاهین طوس) (عروس بازی)
 میکنم و اومیکوید تا پول ندهی من با تو
 هروسی ! نیکم !

عجایب زندگی!

لکس بارگر: رفیق ، خوب با ازدواج
 تازه ات چطوری ؟
 فرناندولا ماس : بد نیست ، برای داشتن
 يك زنه کسی آرام و بیسروصدا ازدواج
 کرده ام .

بارگر : چیز عجیبی است من برای
 همین منظور زنم را طلاق داده ام !

گداهای امروزه!

ناصر ملک مطیعی هنرپیشه معروف
 روزی دو خیابان بگدائی برخورد مینماید
 گدا در مقام سؤال برآمده میگوید :
 آقا خدا بچه ات را بتو ببخشد ، کمکی
 هم بمن بیچاره بکن .

ناصر با اوقات تلخی جواب میدهد :
 پول ندارم ، هم اکنون چک از استودیو
 گرفته ام و بیانک میروم .

گدا : پس پنج شش قران آن را
 هم بحساب شماره ۵۶۵۱۳ بگذارید !

باران شوم!

باب هوپ - پس باران بهار آنقدر
 نافع است که هرچه در دل خاک نهفته
 باشد سرازخاک بیرون خواهد آورد ؟
 همفری بوکارت : خفه شو ، احق
 زبانت لال شود ، مگر دیوانه شده ای که
 این حرفها را میزنی ؟ هوپ : چرا ، مگر
 چه گفته ام ؟

بوکارت : دیوانه ، مگر نمیدانی
 که من دوازده زن گرفته ام و اگر همه آنها
 سرازخاک بیرون بیاورند من باید چه
 خاکی بسرم بریزم !



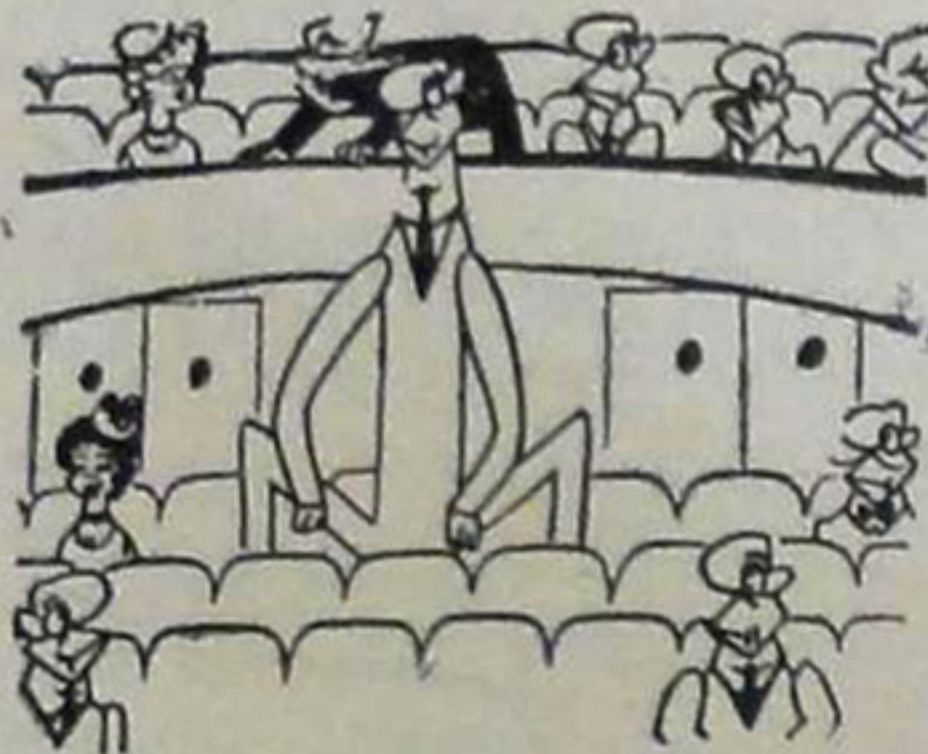
اگر در ایران يك فیلم (۳ بعدی)
 نمایش دهند چنین منظره ای
 بوجود خواهد آمد !

مضحك قلمی!

طلبکار بی رحم!

طلبکار - سه سال است میگویم پول
 مرا بده و نمیدهی .

خواجوی : منم سه سالست که بتو
 میگویم سه روز مهلت بده و نمیدهی !



بدون شرح!

شکار!

تفکری هنرپیشه معروف تا تروسینما
 روزی باتفاق یکی از دوستانش بشکار
 رفته بودند. بعد از چند ساعت کشتن بالاخره
 تفکری گفت : اگر کفتی کدام يك از ما
 خوک بزرگتر و چاقتری را شکار خواهد
 کرد ؟

- البته تو

تفکری با تعجب پرسید - بچه علت ؟
 دوستش با آرامی جواب داد - برای
 اینکه تو از من چاقتر و گنده تر هستی !

در استودیوی فیلمبرداری

کارگردان به سناریست : بنظر من
 در اواخر فیلم بهتر است که هنرپیشه اول
 برای خودکشی بجای سم از هفت تیر
 استفاده نماید .

سناریست - چرا ؟

کارگردان : اقل صدای هفت تیر
 تماشاچیان را از خواب بیدار خواهد کرد !

نویسنده مشهور!

... - رفیق نوشته های مرا هر روز
 هزاران نفر میخوانند ، شهرتی از این
 بالاتر ممکن است ؟

... - مگر چه مینویسی ؟

... - آگهی ها و ترجمه های فیلمهای

سینما هارا !

باز هم طلبکار بی رحم!

طلبکار : این پنجمین مرتبه است
 که برای گرفتن پول خود بغضانه تو
 آمده ام .

خواجوی : کار مهمی نکرده ای من
 برای گرفتن همین پول دوازده مرتبه
 بغضانه تو آمده ام !

دوست کودن!

ناصر ملک مطیعی هنرپیشه معروف
 روزی از رفیقش پرسید : امروز چندم
 ماه است ؟ رفیقش جواب داد : نیدانم
 ناصر گفت به روزنامه اطلاعاتی که در
 جیبت میباشد نگاه کن .

دوستش با کمال خونسردی گفت :
 از روی آن هم نمی شود فهمید ، چون مال
 دیروز است !

طلاق هالیوودی!

يك هنرپیشه سینما از محکمه تقاضا
 کرد زنش را طلاق بدهد ، دلیلش نیز این
 بود که روز ازدواج شیشه عینکش خراب
 بوده است . طیب نیز ادعای او را تصدیق
 نمود و بدین ترتیب محکمه حکم طلاق را
 صادر کرد !

خوش هوش!

آرمان هنرپیشه هنرمند سینمای ایران
 از خاطرات ایام تحصیلی خود چنین تعریف
 میکند که روزی آموزگار از من پرسید : در
 سال ۱۷۶۹ چه اتفاقی افتاد ؟

جواب دادم - ناپلئون بدیا آمد .

پرسید : در سال ۱۷۷۴ چه اتفاقی
 افتاد ؟

باز هم جواب دادم : ناپلئون پنج ساله
 شد !

غذای مطبوع!

روزی مهرداد هنرپیشه ایرانی يك
 رستوران برای صرف نهار رفته بود بعد
 از چشیدن طعم غذا با فریاد گفت : کارسون ،
 مدیر رستوران کجاست ، این چه غذای
 است که برای من آورده ای .

کارسون : متأسفانه مدیر رستوران
 تشریف ندارند !

مهرداد : کدام کور رفته !

کارسون : برای صرف نهار بر رستوران
 دیگری رفته اند !



تعمیرات پرده سینما بعد از نمایش
 يك فیلم پرزد و خورد!

آقای بهمن صمیمی (تهران)

نامه طولانی شما دریافت گردید و از ابراز لطف شما بسیار متشکریم. پیشنهاد مینمایم که کمی در امور سینمایی و خبر نگاری مطالعه نمایید و پس از اینکه در رشته نویسندگی پیشرفت حاصل کردید نامه دیگری برای ما ارسال دارید تا مفصلاً پاسخ دهیم!

آقای مهدی دیوانی (تهران)

۱ - ما نیز با عقیده شما درباره آن (فیلم) موافقیم و متأسفانه نمایش آن تا انتشار شماره بعد مجله طول نکشید و لذا نتوانستیم انتقاد نمایم ۲ - شرح حال (جون فوتین) را نیز برای شما خواهیم نوشت.

آقای الهیار علوی (تهران)

۱ - (امیل یا نینکس) مدتی است که عمر خود را بشماداده و فعلاً در گورستان سکنی دارد! ۲ - در سال ۱۹۵۱ تهیه شده و برای دانستن خوبی و بدی آن بشماره های سابق مجله مراجعه فرمائید. ۳ - چنانچه میدانید پشت سرده فبیت روانیست! و هنرپیشه مورد نظر شما نیز مدتها است که برحمت ایزدی پیوسته!

آقای روبرت آبراهامیان (تهران)

۱ - در فیلم ضیافت (استر ویلیامز) و (ریکار دو - موتالبان) شرکت داشتند.

۲ - (ریتا هیورت) و (کلن فورد) هنر پیشگان آن فیلم بودند. ۳ - بجواب آقای (الهیاری علوی) مراجعه فرمائید!

آقای الک داودیان (تهران)

۱ - (بتی هاتن) در مقابل فرد آستردا همیده داشت ۲ - (بوریس کارلوف) نیز در آن فیلم شرکت داشت ۳ - بوسیله نامه با اطلاع شما خواهیم رساند!

آقای ابوالفضل طراز (تهران)

عکس را که ارسال داشته بودید در آتیه مورد استفاده قرار خواهیم داد. محل استودیو دیانا فیلم نیز در خیابان شاهرضا جنب پست بنزین می باشد و در مورد سوال دوم شما نیز اطلاعی از چگونگی (تربیت اشخاص) در استودیوها نداریم و شما میتواند شخصاً مراجعه نماید.

۳ - بهرام

از ابراز لطف شما بدینوسیله بسیار متشکریم امیدواریم بکک شما خوانندگان عزیز بتوانیم در

راهی که میرویم موفق شویم. خانم فرح پناهی نیز چنانچه قبلاً چاپ کرده بودیم اکنون در لهستان می باشند و آدرس ایشان نیز در دسترس ما نیست.

آقای هوشنگ گودرزی

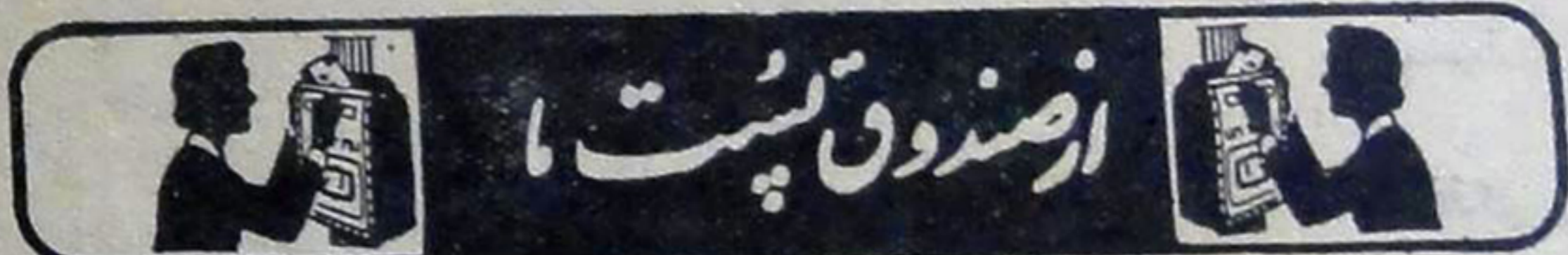
نامه کوچک شما را دریافت نمودیم و دو (آرتیس) ای که نام برده اید هر کدام در دنیا مشهور هستند و ضمناً خواهشمندیم نامه خود را سر فرصت نوشته و برای ما ارسال دارید تا مجبور نشویم از خط شناس وزارت دادگستری برای ترجمه نامه شما استمداد نمایم.

آقای تورج کیاوسی (رضائیه)

از فرستادن وجه برای شماره های کسری مجله خبری نداریم و اگر پول رسیده بود بلافاصله مجله از سال میشد در هر صورت شما بنمایند ما مراجعه و تحقیق نمایم.

آقای قاسم ظهوری (شیراز)

تبریکات شما را به مدیر مجله آقای (گلستانیان) ابلاغ نمودیم و همچنین سلام شما را نیز باستودیو پارس فیلم خواهیم رساند. ۲ - برای شماره های درخواستی



خود نیز به آقای بلادی مراجعه نمائید. ۳ - بغضاًطر شما در آتیه نزدیکی عکس (ویکتور ماچورا) را در مجله چاپ خواهیم نمود.

آقای عارف رونما (تهران)

۱ - شرح حال (اودری هیپورن) را بزودی در مجله خواهیم نوشت ۲ - خانم کاملیا نیز مدتی است فوت کرده ۳ - شاید سینما تاج آنرا نمایش دهد ۴ - ایشان هنوز دوشیزه ا تشریف دارند ۵ - تهیه کننده فیلم (ماکت) نیز (اودسن ولز) نابغه معروف بود ۶ - شما اگر میتوانید و در صورتی که قدرت آنرا دارید فکر خود را عملی نمائید.

آقای فریدون اراد (تهران)

متأسفانه از چاپ عکس هنرپیشه در خواستی شما معذوریم و از هنرپیشگانی که از لحاظ هنر و قدرت بازی بر او رجحان دارند در آتیه عکس در پشت جلد چاپ خواهیم کرد.

آقایان وارطان آوانسیان و میشا مناساکانیان

۱ - هر موفقی که اجازه نمایش آن

را بدهند سینما کریستال آن را بمرخص تماشای عموم خواهد گذاشت ۲ - (دشمن عمومی) را سالها قبل سینما همانا پیشداد ۳ - شرح حال هنرپیشگان محبوب شما را نیز در آتیه درج خواهیم نمود.

آقای جهانگیر علی محمدی (تهران)

از شانس بد خود کله نمائید و این را نیز بدانید که در هر شماره متجاوز از دو دست نفر در مسابقه شرکت می نمایند. ۲ - متأسفانه در دفتر این مجله (بارتی بازی) وجود ندارد و الا در خواست شما را قبول می نمودیم ۳ - شرح حال (کاری کوپر) و (کلارک کیبل) و (غیره) را نیز بغضاًطر شما چاپ خواهیم کرد.

آقای کاظم معرفاوی (اهواز)

۱ - سلام شما را از چندین (فرسنگ) پذیرفتیم ۲ - عکس (فرانکو سیلوا) را نیز چاپ خواهیم نمود ۳ - دان آدامز در فیلمهای متعددی شرکت کرده که ذکر نام آنها در اینجا برایمان مقدور نیست و در شرح حال او که بزودی درج خواهیم کرد (باطلاع) شما خواهد رسید. ۴ -

از داشتن طرفدار سر سخت! و پروپا قرصی! چون شما افتخار

می کنیم!

آقای مرتضی عمارستانی (آبادان)

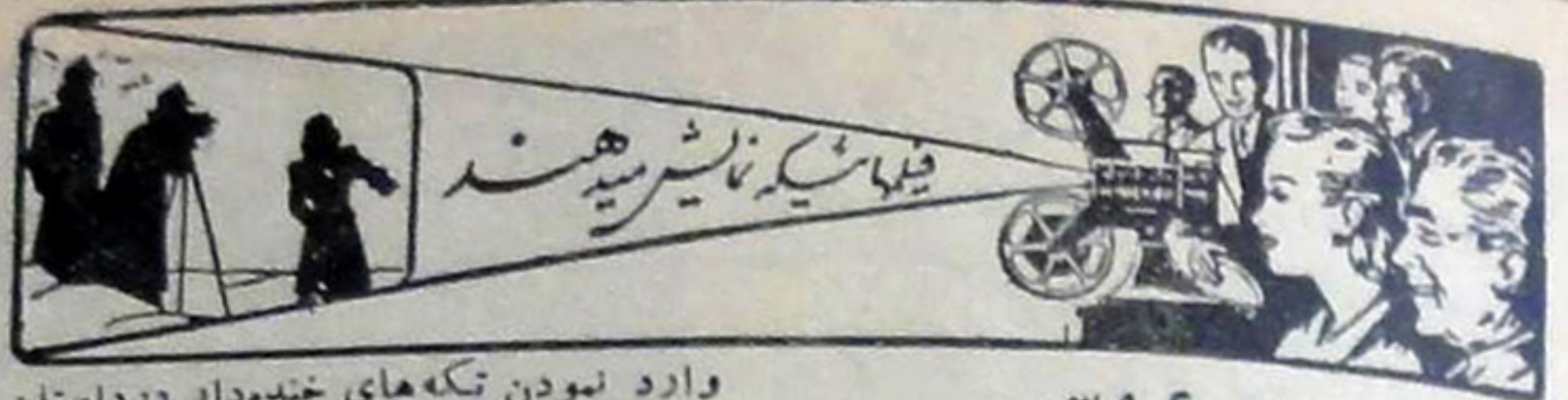
۱ - نام آن هنرپیشه مستعار بود و هنرپیشه مزبور شاید از افساء نام خود داشته داشت ۲ - این اولین فیلم و شاید آخرین فیلم او محسوب می شود ۳ - پلنک و خرس مورد علاقه شما نیز مدتهاست در حصارک نگهداری می شوند و در صورتی که مایل باشید می توانید با خریدن یک بلیط قطار آن هارا زیارت! نمائید! والسلام!

آقای خزر کار!

از اینکه مجله ستاره سینما را میفرید متشکریم. غیر از فیلم (مانکالا) فیلم هندی دیگری بایران وارد نشده است و الا اینکه فیلمهای هندی علاقمندی شما تبریک می گوئیم!

۳ - س - کهنمونی (تهران)

مگر هنرپیشه قحط است که شما عاقل آقای X شده و شرح حالش را از ما می خواهید. این مجله نیز از معرفی هنرمندان تأثر معذور می باشد و ضمناً خواهشمندیم در طرح سئوالات آتی خود دقت بیشتری مبذول دارید!



مالک است در عشق شدیدش جنبه‌های هرور
و خود پسندی و حسادت و خشونت بی انتها
کاملاً وجود دارد و (روزانا) نقطه مقابل او
مظهری از یک عاشق مظلوم و معصوم و حتی
برده و اسیر و زیون می باشد.

قاعدتاً این نوع عشقها بسیار سوزان
است و اغلب هم سرانجام آن بقاجمه ای منجر
می شود. تم اصلی داستان، نمایش و برخورد
این دو عشق با جنبه های متضاد آنست و تم
های فرعی آن روابط طبقاتی و آداب و
رسوم پوسیده و بی ارزش اشراف میباشد.
این محتوی در فرم بسیار جالبی پروراند
شده و داستان جذاب و زیبایی بوجود آمده
است. مخصوصاً انتهای داستان با ابتکاری
ترین وجه در نظر گرفته شده و یک شخص
کناهاکار را قبل از آنکه جسماً ببرد و حا
می کشد و با وجدانش او را تنبیه و مجازات
می کند. مردم اغلب تصور می کنند حسد
اعلای مجازات، اهدام یا خودکشی و از این
قبیل کارهاست و به موضوع از لحاظ روحی
عطف توجه نمی کنند.

(بیتروجرمی) کارگردان ایتالیایی
چنین داستانی را بسیار هنرمندانه در قالب
فیلم در آورده است و سه موضوع مهم را با
مهارت بسیار مورد نظر قرار داده:

۱- تپ آکتورها: صرف نظر از
هنریشگان جزء فیلم چند آکتور اول و
مهم آن که در نقش های آنتونیو و عه و زن
او روزانا هستند کاملاً تیبیک می باشند و
هیچ قیافه و بیسی بهتر از این آکتورها
فیلم و کار اکثرهای آن نمی خورد.

۲- بازی آکتورها: رهبری و
تنظیم بازی آکتورها قوی است و (ارنو کریزا)
در نقش آنتونیو و (ماریزا بلی) در نقش روزانا
بازی فوق العاده ای دارند و خیلی خوب
در قالب این دو شخصیت متضاد فیلم رفته اند.

۳- زوایا و حرکات دوربین: زوایای
دوربین در نمایش هر یک از این شخصیت های
برجسته و دو گانه فیلم بطرز متضاد و مناسبی
مورد استفاده قرار گرفته است و بنحو
مؤثری در ایجاد حالت حقارت و کوچکی
و مظلومیت برای (روزانا) و صلابت و
خشونت برای (آنتونیو) دخالت دارد.

همچنین فواصل و بطور کلی حرکات
دوربین و ریزه کاری های فنی از جمله انتقال
های ابتکاری صحنه ها، در این فیلم بطور
هنرمندانه ای تنظیم شده که اهل فن بغوی
متوجه آن می شوند و البته تماشاچیان خوب
فیلم تحت تأثیر نادانسته آن قرار میگیرند
ولی شروع فیلم با یک صحنه از خیلی
دور و بعد داخل شدن در کلیسا بنظر زیاد
خوب نیست و میشد آنرا بنوع مؤثرتر و
بهتری بوجود آورد و شاید هم تنها سلیقه
در این مورد دخالت داشته باشد. بهر جهت
این فیلم را حتماً باید دید

و ارد نمودن تکه های خنده دار در داستان
فیلم و حرکات خساس اسپنر تریسی
خواسته اند نمکی به فیلم بدهند.

صرف نظر از جنبه خاص داستان فیلم
که مربوط به زندگی خالص آمریکایی است
یک نکته عجیب در آن دیده میشود و آن
نتیجه یا در حقیقت عدم نتیجه فیلم است.
بالاخره تماشاچی نمیتواند به نتیجه ای که
ظاهراً فیلم برای آن ساخته شده و باید
داشته باشد، برسد. و نویسنده برای آن
که دل عده ای را نشکسته باشد رندانه از
گرفتن نتیجه صریح و قاطع خود داری
کرده است؛ معلوم نمیشود آیا باید نظر پدر
را که طالب عروس معمولی و ساده است
پذیرفت (در حالیکه در فیلم کم و بیش این
موضوع به پای خست او گذاشته شده) یا
تسلیم هوی و هوس های کودکانه دختر خانم او
شد: در کارگردانی فیلم دو نکته بچشم
می خورد که شایان توجه است:

ریتیم فیلم بسیار آرام است؛ حرکات
آکتورها و بیشتر حرکات دوربین خیلی
آرام و کند است و زوایا و فواصل زیاد
تغییر نمی کند؛ مهمتر اینکه موزیک زمینه در
قسمت اعظم فیلم وجود ندارد.

این دو یقیناً برای ازدیاد و تشدید جنبه
«درمالیت» فیلم در نظر گرفته شده ولی
زیاد در آن غلو شده و بطور یقین از
تماشاچی ایرانی گذشته، برای تماشاچی
آمریکایی هم با حالت غیر آرام و پرشور و شور
فعلی، فیلم خسته کننده و غیر جالب و گیرنده ای
می باشد. بازی هنریشگان، مخصوصاً بازی
اسپنر تریسی در نقش یک مرد خون سرد و
خوش مشرب که البته به فکر زن و بچه اش هم
هست و آدمی و سواسی است، خوب و جالب
توجه است. بطور کلی باید گفت که از تماشاچی
فیلم «پدر عروس» می توان صرف نظر کرد.

حسادت

از فیلمهای ایتالیایی که در تهران تا
بحال نمایش داده شده فیلم حسادت دارای داستان
عمیق تر و با ارزش تر است و در عین حال
اصالت خاص ایتالیایی را دارد و بهیچ
وجه تحت تأثیر فیلمهای خارجی قرار
نگرفته است. داستان این فیلم صرف نظر
از کارا کترهای متعدد، دو کارا کتر خاص و
اصیل ایتالیایی را برجسته تر مجسم میکند.
این هر دو کارا کتر به عشق سوزانی مبتلا میباشند
ولی درست هر دو باد و نوع و دو طرز متضاد
این عشق را ابراز میدارند.
(آنتونیو) که جوانی اشراف زاده و

پدر عروس

بعضی فیلمهای ساخت هالیوود هست
که مخصوص خود آمریکا است یعنی فقط
برای تماشاچیان آمریکایی و محیط آنها
یا لاقلاً محیطهای شبیه کشور آمریکا جالب
است اگر هم قرار باشد اثری داشته باشد
برای آنها دارد یا مثلاً نمک این فیلمها را
(اگر داشته باشد) خود آنها خواهند چشید.
غیر از این در این قبیل فیلمها بیشتر
موضوعهایی در نظر گرفته میشود که بسیار
سطحی است و مطلقاً فاقد جنبه های عمیق
هنری است و مثلاً به دستورالعمل های مجلات
در باره رفع و رجوع نزاع های خانوادگی
یا ترتیب پذیرائی مهمانان یا آداب
معاشرت و غیره بیشتر شبیه است.

بنابراین اگر از این نوع فیلمها گام
گاهی وارد کشور ما میشود طبعاً با عدم
استقبال مردم مواجه میگردد. یعنی نه آن
دسته مردم عادی با ذوق های بازاری که
طالب بزن بزن، شمشیر بازی و هفت تیر کشی
هستند بدیدن این فیلمها میروند و نه آن
دسته تماشاچیان عمیق و طبقه «انتلکتوال»
که اتفاقاً برخلاف تصور کم هم نیستند.

فیلم «پدر عروس» یک چنین فیلمی
است و بنظر میرسد اصولاً سینمای ایران از
یک حیل خاص تجارتمندی استفاده کرده و از
نمایش این فیلم برای ایجاد فرصت مناسبی
هم برای تبلیغ روی فیلم تاریخی و رنگی
(آیونهو) و هم در انتظار بازار و موقعیت
خوب سینمایی برای آن استفاده نموده است

داستان فیلم راموری (اسپنر تریسی)
که رئیس خانواده است تعریف میکند:
«کی» (الیزابت تیلور) میخواستند
بازدواج آقای «بارکلی» (دان تیلور)
در آید و مثل هر دختری مخصوصاً با توجه به
ثروت پدرش، اصرار دارد که باید حتماً
عروسی او باشکوه و جلال زیاد صورت گیرد
«الی» (جون بنت) مادرش هم با عقیده او
موافقت دارد ولی پدرش مخالف این نظر
است و اصولاً نمیتواند خودش را با این
گونه تشریفات تطبیق دهد و... بالاخره
اوضاع به کام دختر انجام میشود... برای
اینکه این فیلم با موضوع سطحی و خنکش
جنبه تجارتمندی پیدا کند و برای کارخانه
تهیه کننده ضرر بسیار نیاورد از سه هنرپیشه
معروف در آن استفاده کرده اند و مخصوصاً
زیبایی بی نظیر الیزابت تیلور بیشتر مورد
توجه قرار گرفته است. علاوه بر این با

سلطان رقص

(بقیه از صفحه ۱۰)

بگیرد. چندی نگذشت که روزنامه ها و مجلات معروف عکسش را چاپ کرده و راجع بطرز بازی اش تمجید و تحسین نمودند و هم چنین از طرف استودیو های فیلمبرداری پیشنهادهایی برای شرکت در فیلمهای سینما باورسید تا اینکه در سال ۱۹۳۲ کمپانی «مترو گلدوین مایر» او را بهالیوود دعوت نمود و قرارداد طولانی با او منعقد کرد و نیز در همان سال نقش اول فیلم « برای من و دوستم » را بعهده وی محول نمودند. (جین کلی) تاکنون بیشتر فیلمهای خود را در آمریکا بازی کرده است و تاکنون در ۲۵ فیلم شرکت نموده که از معروفترین آنها « کلمات و موسیقی » و « راهزن » و « مهر و بیان زیگفیلد » و « پنجه سیاه » و « قهرمان توپ بازی » و « سه تفنگدار » و « انگر کشتی » و « نمایشات تابستانی » و « مهر و بیان » و « یک آمریکائی در پاریس » را میتوان نامبرد. از فیلمهای خوب او که همگی در کمپانی «مترو گلدوین مایر» تهیه گردیده اند عبارتند از : « در شهر » و « دعوت برقص » و « آوازخوانی در باران » و « قلعه موج » و « بریکادون » و « رودخانه میسوری » و « کمیک » و « آخرین فیلمش فیلم تمام رنگی و موزیکال (هوای ملایمی است) می باشد.

(جین کلی) چشمانی برنک قهوه ای و موهای سیاه رنگ دارد، در سال ۱۹۴۱ با (بتسی بلایر) نامی ازدواج نمود و اکنون فرزندی بنام (کری) از او دارد و بخوشی و خرمی در منزلشان واقع در (بودلی هیلز) زندگی می نمایند؛ (جین) عاشق رقص و موسیقی است و کلیه رباهیات عمر خیام، شاعر و حکیم دانشمند ایرانی را از بر دارد و یگانه آرزویش اینست که روزی بتواند بکشور ایران مسافرت نموده و پرورشگاه شاعر نامی ایران و نیز دوستان و علاقمندان ایرانی خود را از نزدیک مشاهده کند.

درمی آیند و غرش مرگبار آنها مدتی در میان دیوارها می پیچد و بدنبال آن یک خاموشی هراس انگیز ...

...

آیا این بار هم عدالت و حقیقت پیروز شده بایک قربانی دیگر بر جنایات فرانک افزوده گردیده ؟ پایسان داستان را در ضمن نمایش فیلم باید ببینید. این فیلم را سینما رکس بزودی بمعرض نمایش خواهد گذارد.



«الین استوآرت» تا دیروز دختر محجوبی بود ولی اکنون ستاره دلربائی است

با ظهور این پنج

(بقیه از صفحه ۱۳)

«الین» محبوب کم کم حیا و شرم را کنار گذاشت و تصمیم گرفت ستاره سینما شود. آنهم بصورت نیمه هریان شاید هم زیاد، کار فلفلی انجام نداده باشد زیرا چند فیلمی که شرکت او تهیه شده است آنقدر پولساز بوده و برای صاحبان استودیوها نفع خالص داشته که آنها حاضر شده اند قرارداد پرمفعتی با او منعقد سازند. «الین استوآرت» میگوید من سرچنگ با هیچیک از ستارگان زیبای سینما ندارم و هرگز در مقام رقابت با آنها بر نمی آیم زیرا تعداد علاقمندان من میزان محبوبیت مرا تعیین خواهند کرد و دیگر احتیاجی به مبارزه ندارم.

باری شهرت عجیب و محبوبیت بی سابقه ای که این ستارگان نو ظهور بدست آورده اند معافل مطلع و کارشناسان سینمایی را بر آن داشته که متفقا بگویند این هنریشگان رونق بازار ستارگان محبوب سالهای گذشته را از بین برده و آنها را شکست قطعی خواهند داد.

وسط ظهر

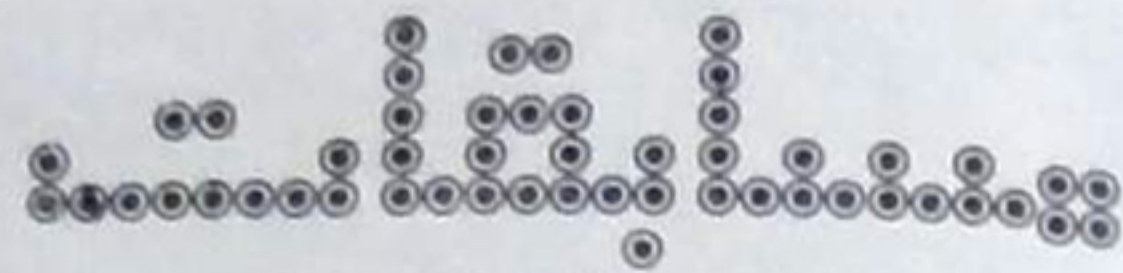
(بقیه از صفحه ۲۲)

میکنند. آنگاه از خم کسوجه چند نفر پدیدار می شوند و حریفان در مقابل یکدیگر قرار میگیرند. طباچه ها بسدا

بسنجیده و پس از آزمایشات کوچکی ویرا رسماً جزء هنریشگان آمریکائی قرار دادند و این ستاره نصیب کمپانی بونیورسال شد و تاکنون در چند فیلم از محصولات این کمپانی شرکت کرده و جای خود را در میان دوستانش باز کرده است. « مامی وان دورن » معتقد است که یک هنریشه سنما باید اعضای زیبای بدن خود را زیاد تر در معرض تماشا برای مردم قرار دهد تا آنها بیشتر بدیدن فیلمهایش راغب شده و از آن استقبال بعمل آورند و تنها هنرمندی محض کافی نیست؛ مثل اینکه طفل معصوم راست می گوید تا عقیده شما خوانندگان عزیز چه باشد ؟

هد الین استوآرت - این هنریشه نو ظهور نیز تا مدتی از زیباییهاییکه خداوند با او ارزانی داشته بود کوچکترین اطلاعی نداشت و اغلب از مردم کناره می گرفت ولی چون کم کم با برشدوسن بلوغ گذاشت جسته و گریخته از دوستان و آشنایان خود می شنید که میگفتند «الین» چه دختر زیبا و تودل برومی است؛ راستی چه اندام موزون و متناسبی دارد. باری مردم فضول بقدری گفتند و گفتند که

این ستاره زریبا کیست؟



صنعت سینمای کدام کشور را میپسندید و بچه دلیل؟

پاسخ‌های رسیده بنوبت چاپ خواهد شد و مدت این مسابقه دوازده شماره است



برای اطلاع عموم

چون عده زیادی از شرکت کنندگان این مسابقه نکات زیر را مراعات نمیکنند لذا یادآور میشود که جوابهای خود را در یکطرف کاغذ نوشته و بضمیمه مبلغ ۳ ریال تمپر باطل نشده در جوف پاکت قرار دهند. بجوابهای فاقد تمپر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

جواب چهارم

«ایتالیا»

صنعت سینما در ایتالیا تازگی ندارد تقریباً از نیم قرن پیش ایتالیا، هافیلیمهای در دنیا نشان میدادند ولی چنان پیشرفتی که اکنون کرده اند سابقه نداشته است. ولی باید تشخیص داد چه عاملی باعث شده که صنعت سینمای ایتالیا تا این اندازه مورد توجه اکثر مردم واقع شود. سبک تئورالیزم بهترین نمونه زندگی را روی صحنه سینما نشان داده و حقایق تلخ و شیرین زندگی را در آن بدون پرده پوشی نشان میدهد. این راهی که کارگردان‌های ایتالیایی با زحمت شبانه روزی خود پیش گرفته و زندگی حقیقی را روی پرده سینما منعکس مینمایند برای آن نیست که جیب خود را پر نموده بازاری برای خود فراهم سازند بلکه می‌خواهند با نشان دادن صحنه‌های حقیقی و هنری، مردم را متوجه هنر سینما نموده از نشان دادن فیلم‌های بیخود جلوگیری کنند.

امروز صنعت سینما تو کرافنی در ایتالیا با اندازه‌ای پیشرفت نموده که با بازار پول پرستان هالیوود را تخته کرده و نظر مردم جهان را بطرف خود معطوف داشته است. عامل دیگری که در پیشرفت صنعت سینمای ایتالیا کمک فراوانی کرده است اینست که در دوچه اول کارگردانان متوجه ستارگان زیبا و طناز شده و در فیلمبرداری چنان مهارت نشان میدهند که با نشان دادن دو فیلم در ایران (کرم مزرعه و برنج تلخ) تمام هنر دوستان سینمای ایران را متوجه خود ساختند و این امر حقیقتاً قابل تحسین است. امیدواریم که تهیه کنندگان ایتالیایی در صنعت سینما چنان که می‌بینیم جلوتر رفته و بیشتر مردم را متوجه فیلمهای خود سازند.

هادی عوبادی

شرکت کنندگان در مسابقات توجه نمایند

مشول صفحه مسابقات مجله «ستاره سینما» از شرکت کنندگان محترم تقاضا دارد برای تسهیل بیشتری در کار مربوطه، نکات زیر را کاملاً مراعات نمایند:

- ۱ - روی پاکت جمله «دائره مسابقات» را فراموش نکنند.
- ۲ - برای هر مسابقه دو ریال تمپر باطل نشده در داخل پاکت - نه روی آن - همراه با پاسخ آن بآدرس مجله ارسال دارند.
- ۳ - پاسخ هر مسابقه سه شماره بعد اعلام خواهد شد.
- ۴ - هر مسابقه دارای شش جایزه یکماهه «ستاره سینما» میباشد. ضمناً قوانین فوق در مورد مسابقات دائمی مجله دارای حالت استثنائی است که در زیر همان مسابقه قید شده است.

برندگان مسابقه آیا این زوج کمدی مشهور را میشناسید؟ (شماره ۲۸)

- ۱ - آقای محمد باقر اسلامی (قم)
- ۲ - آقای ادیک ماردریروسیان (تبریز)
- ۳ - آقای حسین محمدی (مشهد)
- ۴ - آقای حمید چهارازی (تهران)
- ۵ - آقای منوچهر یگانگی (تهران)
- ۶ - دوشیزه فریده قواملو (تهران)

پاسخ صحیح: دین مارتین . جری لوئیز

معلومات سینمایی خود را بیازمائید

- ۱ - کارگردان فیلم (کازابلانکا) چه نام داشت؟
- ۲ - و در آن فیلم کدام هنریشکان شرکت داشتند؟
- ۳ - اولین فیلم «جف چندلر» چه نام داشت؟
- ۴ - مارتا تورن در چه سالی متولد شده؟
- ۵ - (جون فونتین) برای بسازی در کدام فیلم جایزه اوسکار گرفته است؟

اگر او را نشناسید شوهرش را که یکی از هنرمندان معروف و محبوب عالم سینما میباشد حتماً میشناسید. ستاره نیکه عکس را در بالا ملاحظه میفرمائید از هنریشکان کهنه کار و قدیمی هالیوود میباشد با وجود این باز هم حدائق در سال در ۲ فیلم شرکت مینماید و آخرین فیلمش نیز «دنیای زنان» نام دارد که کیبانی فوکس تهیه کرده است. باشوهرش نیز در فیلمهای (کی لارکو) و غیره ظاهر شده است. در صورتیکه نام او را بیاد آوردید آنرا روی یک طرف کاغذ نوشته همراه با ۲ ریال تمپر باطل نشده بدفتر مجله ارسال دارید تا در مقابل بکش نفرش جایزه یکماهه مجله تقدیم نمائیم.

پاسخ معلومات سینمایی شماره قبل

- ۱ - مردان ۲ - سیل - ب - دو میل
- ۳ - سوزان هیوارد - وان هفلین
- ۴ - ۱۹۲۰ - ۵ - آواز برنادت .

مژده

بعلاقمندان موسیقی

در کانون هنری شعله

آواز - پیانو - آکوردئون - ساز دهنی - ویلن - قره تی - ساکیفون - ترومپت - فلوت - تار - عود - سنتور - جاز - ضرب، زیر نظر بهترین استادان رادیو تهران تعلیم داده میشود و کلیه سازها را کانون بطور رایگان برای تمرین هنر - آموزان محترم آماده نموده است . علاقمندان می‌توانند همه روزه از ساعت ۵ الی ۹ بعد از ظهر برای ثبت نام بدفتر کانون مراجعه فرمایند .

نشانی - خیابان لاله زار نو - بالای چهارراه مهنا

نمایش دهنده بهترین فیلمها

سینما کریستال

برنامه آینده

NEW YORK'S CRITICS' AWARD PLAY
BECOMES THE SCREEN'S
PRIZE-MOTION PICTURE!...

UNIVERSAL-INTERNATIONAL presents

EDWARD G.
ROBINSON
BURT
LANCASTER in

"ALL MY SONS"

with
MADY CHRISTIANS · HOWARD DUFF
LOUISA HORTON · FRANK CONROY
ARLENE FRANCIS · LLOYD GOUGH

Written and Produced for the Screen by CHESTER ERSKINE
From the Play by Arthur Miller · Directed by IRVING REIS

A CHESTER ERSKINE PRODUCTION

"You're
my father
but if you're
lying to me.
I'LL KILL YOU"



T H E A T R E

شاهکار بی نظیر سینما - درام مهیج اجتماعی برنده جایزه کریستال آواردن نیویورک

بعنوان بهترین فیلم سال بنام

گناهکار

باشتراک : بورت لانکستر - ادوارد جی. رابینسون

یک بار دیگر باز
انظار کلیه علاقمندان
عالی متوجه سینما کریستال
خواهد شد

